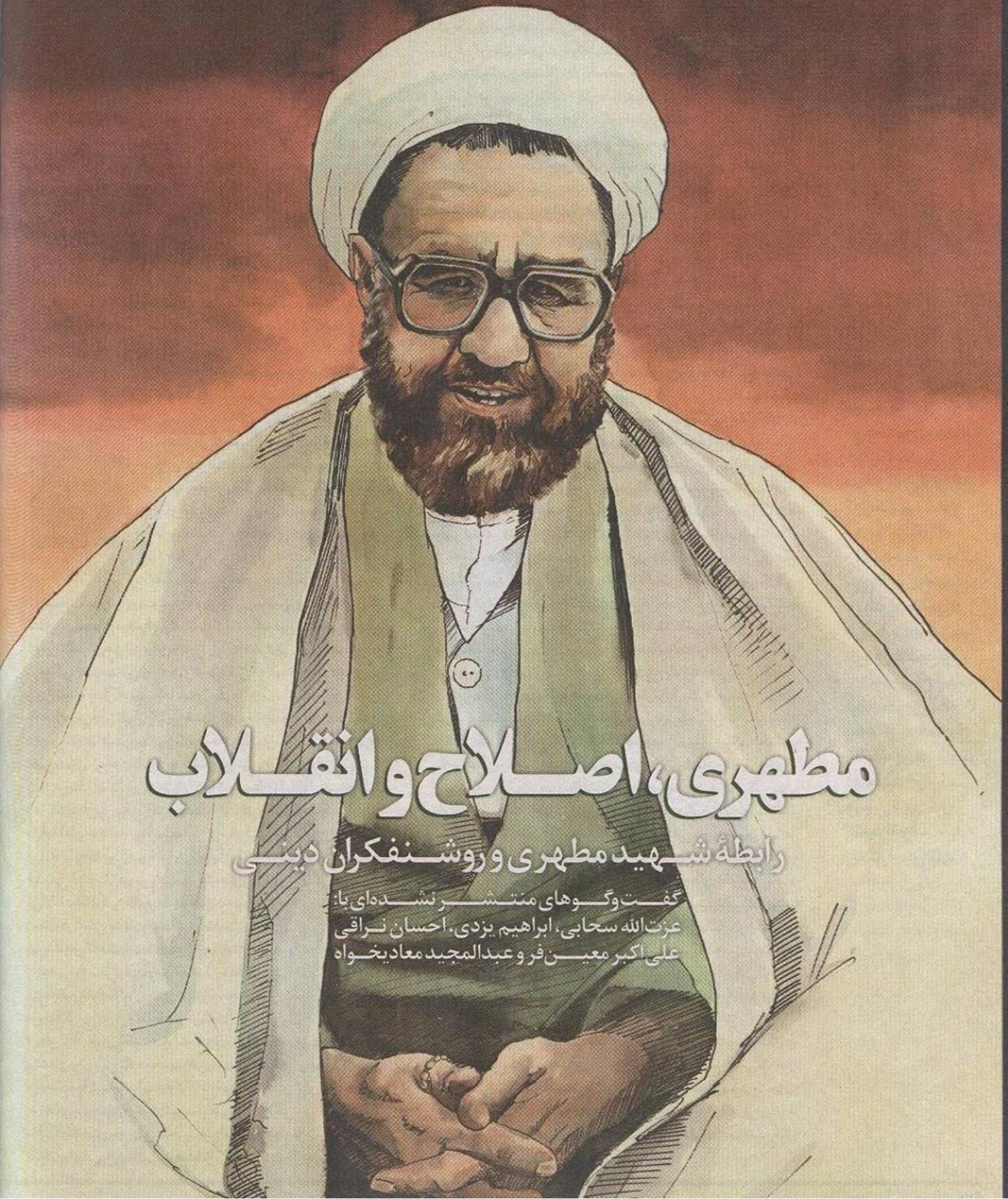


روشنفکری مذهبی: فراز و فرود رابطه مطهری و روشنفکران دینی چه بود؟



# مطهری، اصلاح و انقلاب

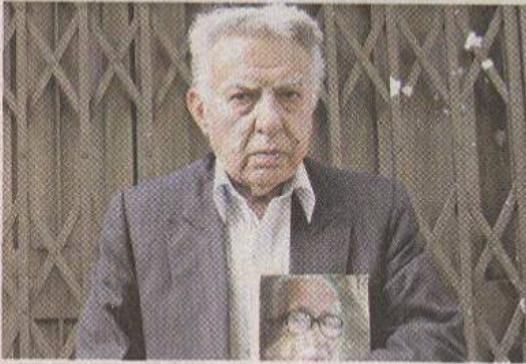
رابطه شهید مطهری و روشنفکران دینی

گفت و گوهای منتشر نشده‌ای با:  
عزت الله سحابی، ابراهیم یزدی، احسان نراقی  
علی اکبر معین فروغ و عبدالمجید معادی خواه

گفت و گوی منتشر نشده با عزت الله سحابی

# می خواست حسین نصر رایه شورای انقلاب بیاورد

۱۳۹۷/۶/۲۰



آقای مهندس سحابی، از اولین برخوردو آشنایی تان با مردم مطهری بفرمایید.

من در سال ۱۳۳۱ با آقای مطهری آشنا شدم. آن موقع من تازه مهندس شده بودم، مافعالین انجمن اسلامی دانشجویان مجله‌ای درمی آوردیم به اسم مجله گنج شایگان. مرحوم میرزا حسین خان مزینی بود که اواخر زمان مصدق معاعون وزارت کشاورزی بود، باماخیلی نزدیک بود و کمک مالی هم به مامی کرد. بسیار مذهبی و متشرب بود و بود که مارا با آقای مطهری آشنا کرد. آقای مطهری آن موقع تازه از قم به تهران آمده بود. آقای مزینی روزهای جمعه مجلسی با آقای مطهری و چند نفر از روحانیون دیگر داشتند که مارا هم دعوت کردند به آن جلسات. در آن جلسات مرحوم علامه طباطبائی هم بود و مرحوم آقاسید صدرالدین جزایری که امام مسجد بزار عباس آباد بود و روحانی دیگری به اسم سبط الشیخ که امام مسجد مروی بود و همچنین حاج آقا باقر قمی که برادر کوچکتر آیت‌الله حاج آقا حسن قمی بود. در آن جلسات درباره کتاب ماتریالیسم دیالکتیک دکتر ازانی بحث بود. آن را می‌خواندند و بر مبنای نظریات مرحوم علامه طباطبائی تقدیم کردند و در مقابل آن، تریا فلسفه اسلامی را بیان می‌کردند. آن موقع جوان بودیم و سلسله تحصیلات دینی هم نداشتیم، فلسفه‌هم نخوانده بودیم؛ بنابراین فقط شنونده و شاگرد بودیم. محور جلسه هم آقای مطهری بود. تاین که حادثه بیست و هشتم مرداد پیش امده ماهم انگیزه بیان کردیم که مبارزه‌ای یکنینه اولین قدم مبارزاتی مادر همان شهریور ۱۳۳۲ در شماره چهارم مجله گنج شایگان خودش را نشان داد. آن شماره اول ماه محرم در آمد و ویژه‌نامه عاشر است بامقالاتی که هر کسی می‌خواند، می‌فهمید اشاره‌ای به شرایط روز دارد. به خاطر دارم در یکی از همان جلسات جمعه آقای مطهری راجع به این شماره مجله صحبت کرد و اصولاً تعریف می‌کرد. اما آقای مطهری راجع به سلطنت حر فهای رکیزه بود. ایشان از مقاله‌من و از مجموعه مجله دفاع کرد. ماموجه شدیم که نزدیکی و تفاهم زیادی با آقای مطهری داریم و متعاقباً قدری به ایشان نزدیکتر شدیم. تاین که من به آقای مطهری گفتم که بسیار بانهض مقاومت ملی همکاری یکنید. آقای مطهری گفت که من خیلی نمی‌خواهم وارد کارهای سیاسی بشویم می‌خواهم همین کار فکری مستقلمر الدامه بدهم که البته ارتباط به کار سیاسی هم دارد ولی کسی را به



رضامختاری اصفهانی

اصول گرا، اصلاح طلب، انقلابی، توگرا و متஸاحل؛ این ها از جمله صفات و عنایوینی است که ممی‌توان بر مبنای روایت‌های گوناگون افراد مختلف به استاد مرتضی مطهری اطلاق کرد. کلان روایت‌های رسمی، کلیشه‌ای از مطهری بروساخته‌اند که بیش تر پیشینی است، و در زمان غیبت مطهری از عرصه سیاسی ایران و بر اساس جناح‌بندی‌های پس از استقرار جمهوری اسلامی ساخته شده است. اما در سوی مقابل، راویانی هم هستند که برداشت و تجزیه‌ای متفاوت و حتماتیابی از این روایان کلان روایت‌های رسمی دارند. برای دستیابی به تصویری دقیق و گویا باز شخصیت مذهبی، علمی و سیاسی شهید مطهری به افرادی باید مراعجه کرد که مواجهه‌ای مستقیم و نسبتاً برابر با او داشته‌اند. افرادی که در روایت گذشته و خاطرات مشترک‌شان از شهید مطهری چندان دچار قدیس‌سازی‌های ایدئولوژیک نمی‌شوند. بدین دارم زمانی که برای مصاحبه با مرحوم دکتر احسان نراقی تماس گرفتم، ضمن استقبال از گفت و گو درباره شهید مطهری، گفت: «مطهری را باید از مطهری نجات داد». و در توضیح اضافه کرد که «لازم است مطهری واقعی را که در چنبره مطهری روایت رسمی قرار دارد، شناساند». (ناگفته نباید گذشت که تمامی روایت‌ها حتاً روایت‌های رسمی یخنی از واقعیت را درباره مطهری بازگویی کنند؛ مگر آن که دچار تعریفی با اهداف سیاسی وايدنلوزنک شده باشد؛ و جمع این روایت‌هاست که می‌توان تصویری کامل از این شخصیت تاریخی ارائه بدهند). مصاحبه‌هایی که در ادامه می‌خوانید مربوط به پروژه تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات شهید مطهری است که در ابتدای دهه هشتاد انقلاب اسلامی کمترین نشان مصاحبه‌ها با وجود نکات مهم، به صلاحیت متوالیان مرکز اسناد انقلاب اسلامی کمترین نشان را در کتاب شهید مطهری در حدیث دیگران یافته‌اند؛ نکته‌ای که توسط مرحوم دکتر ابراهیم یزدی پیش‌بینی شده بود. بدین دارم در پاسخ این پیش‌بینی، به نگهداری مصاحبه در آرشیو و استفاده محققان اشاره کرد. امادکتر یزدی استدلال کرد مراعجه به آرشیو عمومی نیست که پاسخ دادم «هیچ سند و مدرکی برای همیشه در آرشیویان نمی‌ماند». حال به لطف مجله اندیشه پوامجالی برای انتشار بخش‌هایی از این مصاحبه‌ها پس از نزدیک به دوهه فروردین آمده است تا در آستانه چهلمین سالگرد تروی شهید مطهری نکات تازه‌ای از شخصیت و زندگی او طرح شود. متن کامل این مصاحبه‌ها به زودی در کتابی جداگانه منتشر خواهد شد. گفت و گوایی که در ادامه می‌خوانید، به ابعاد مختلفی از شخصیت شهید مطهری بر تو می‌ازدواجی، مطهری از لحاظ سیاسی چندان متஸاحل است که در صدد بوده است سید حسین نصر، رئیس دفتر مخصوص فرح پهلوی، را برای عضویت در شورای انقلاب دعوت کند؛ دیگری، مخالفت او را با انتصاب علی اصغر حاج سید جوادی در سمت وزیر فرهنگ و هنر در دولت موقت روایت می‌کند. مطابق این روایت‌ها مطهری از یک سوچنان تعامل همه جانبه‌ای با مهدی بازگان دارد که در نزدیکی امامت او اقتداء کند و به همراهی او مفتخر است؛ واژه‌سوی دیگر، باز هم بر مبنای همین روایت‌ها چنان‌از علی شریعتی جدا می‌شود که دوگانه مطهری - شریعتی و راونی - دوگانه‌ای که از حوزه فکر و اندیشه به حوزه سیاست هم تسری می‌باشد. مطهری در اندیشه اصول قاطعی داشت و این اصول گرایی در اندیشه، بر دیگر جنبه‌های شخصیت او سایه می‌افکند. همین اصول گرایی او بود که موجب می‌شد انتخاب حاج سید جوادی در مقام وزیر مخالفت کند، اما سید حسین نصر را بدون سایه‌انقلابی برای عضویت در نهادی مهم از نظر دور ندارد. چرا که در مقام اندیشه، نصر را در چار اخراج و التقطانی دید. مطهری اندیشه را بر سیاست ترجیح می‌داد و داوری‌هایش بر مبنای اشتراک اندیشه بود و نسلیق سیاسی، دوستان و همراهانی از طبقه‌های گوناگون چون سید حسین نصر، مهدی بازگان و احسان نراقی داشت که برغم تنوع سیاسی - فکری‌شان در مخالفت با تفکر چپ و التقاط، اشتراک نظر داشتند... چنان که در خاطرات دوستان و نزدیکان شهید مطهری روایت می‌شود، روحانیت نیز در نگاه او جایگاه خاصی داشت. او قائل به رهبری فکری روحانیون در جامعه بود و همین منظر به آسیب‌شناختی و انتقاد از همسلکانش نیز اهتمام داشت. چرا که رهبری فکری، نهادی قدر نمند و مؤثر می‌طلبد. می‌دانیم که اعتقاد او به چنین جایگاهی برای روحانیت، از دلایل ترویش توسط گروه فرقان بود؛ و عمر مطهری کفاف نداد تا اندیشه‌هایش در محک عمل و تجربه، ضعف‌ها و قوتهای خود را بآنما بیاند. پس از ترویش برخی اوراق دیس وارستایش کردند و برخی به تناسب سلیقه و اندیشه خود درباره‌اش روایت‌های پیشینی ساختند. در ادامه خواننده خاطرات مرحومان ابراهیم یزدی، علی اکبر معین فر، عزت‌الله سحابی و احسان نراقی، و همچنین خاطرات حجت‌الاسلام عبدالمجید معادی خواه از شهید مطهری هستند.



وقتی حوادث پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ پیش آمد مازن丹 بودیم، چهل نفر از روحانیون را گرفتند که یکی از آن هاهم آقای مطهري بود. ایشان هم دو سه ماهی در زندان بود. در زنдан مامی گفتیم مطهري از ماست، یعنی از نهضتی هاست، ایشان آزاد شدند ولی مادر زندان بودیم که محکمات مان شروع شد. محکمات نهضت آزادی، آن موقع خیلی سر و صدا کرد شاید چون خیلی طول کشید متألاً داد گاه بدوی آن که داد گاه نظامی بود، تقریباً ۲۵ جلسه از اول مهر تا اواسط دی ماه طول کشید. بعد داد گاه بدوی رأى داد، رأى که داد، ما و کلای مان اعتراض کردیم، از اول فروردین سال ۱۳۴۳ داد گاه تجدیدنظر مان آغاز شد و آن هم پیش از هشتاد جلسه طول کشید. در این دوره روحانیت جدید سیاسی شده مبارز که تازه وارد عرصه شده بود، در بیرون از حمایت می کرد. مرتب از طرف مراجع تلگراف تأیید و حمایت برای مامی آمد. ازان طرف، مردم هم برای شرکت در جلسات داد گاه می آمدند و جلو داد گاه صاف بود. داد گاه پرسروصدا و معروفی شد. آقای مطهري یک دو دفعه در داد گاه ماضر کرد و لیکن ارتباط مستقیم باما نمی گرفت. اماده خارج از زنдан در بین علماء و مراجع فعال بود تا آن هارا به سمت حمایت از نهضت آزادی بکشد و آن ها تبییده می گرفت.

**آیا می شود گفت که آقای مطهري واسطه شما با جریان روحانیت بودند؟**

بله آقای مطهري بود که ما را به امام معرفی کرد. امام مهندس بازگان را با خیلی نمی شناخت یا قبول نداشت می گفت این هامسلمانان تقليدي نیستند برخلاف بازاری ها و بچه های بازار همچون آقای عراقی و عسگر اولادی که آن هارا هم تقلید می دانست و می گفت بجهه مسلمان ها هستند. امام ماها را قبول نمی کرد اما بعد از محاکومیت ما ایشان یک اعلامیه ای داد که با همت مطهري بود. در آن اعلامیه اسم نهضت آزادی نبود اما از آقای بازگان و طلاقانی و دوستان شان به اسم دفع کرد که بدو بدنده به هر صورت شیوه و سلیمانی آقای خمینی چنین بود، ما کارداریم. منظورم این است که در همه این حوادث آقای مطهري خیلی فعال بود و روابط او با ما خیلی صمیمانه بود. در زنдан هم که بودیم آقای مطهري مرتباه ماه یک یا چند دفعه به ملاقات مان می آمد. این راه بگوییم که مرحوم علامه هم به ما خیلی علاقه مند بود مخصوصاً به آقای بازگان و آقای طلاقانی و پدر من به ملاقات مامی آمد منتها چون ملاقات شلوغ بود، همیشه یک گوشه می ایستاد. زمی توائب بلند حرف بزند و ز دور اشک می ریخت و گریه می کرد. در غیاب ما جلسات انجمن اسلامی مهندسین با آقای مطهري توسعه پیدا کرد. آقای مطهري کتابی نوشته به نام خدمات متقابل اسلام و ایران که اصل آن سه جلسه سخنرانی ایشان در محرم سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ در محل انجمن در مدرسه کمال نازم کاست. من سال ۱۳۴۶ از زنдан آزاد شدم و می رفتم ایشان را می آوردم. بعد آن سخنرانی ها بیاده شد و قرار شد انجمن چاپش کند. بمن و اگذار شد که مقدمه ای بنویسم و نوشت نقدمة من طول کشید. متألاً پهار پنچ ماه مرتقب عقب افتاد تا بالآخره نوشتم و وقتی به آقای مطهري دادم که این مقدمه را بخواند، گفت خیلی مفصل است و من اگر می داشتم تو خواهی این چیزها را مطرح کنی، یک مقدار بحث های خودم را عمیق تر و فلسفی تر می کرم. حال آن کتاب را اگر شما بخواهید مقدمه آن چهل صفحه است و می بینید با من یک خرد تفاوت دارد به هر صورت روابط ما با آقای مطهري این طور بود. تا این که سال ۱۳۵۰ پیش امده و بنده مددجاپا بازداشت شدم. دیگر رابطه من با آقای مطهري قطع شد. حال دیگر مجاهدين هم وسط آمدند. آقای مطهري نسبت به مجاهدين تحت تاثیر قرار گرفته بود. آقای محی الدین انواری زنдан بود، آقای مطهري برای ملاقات با ایشان آمده بود و آقای انواری نقل می کرد که آقای مطهري گفته دور این مجاهدين است و ما باید از نفسیرهای آن ها چیز یاد بگیریم. البته از همان موقع مامی دیدیم که در حسینیه ارشاد ایشان یک اختلافاتی با آقای شریعتی پیدا کرده است. البته اختلافات ایشان از آغاز با شریعتی نبود با آقای فخرالدین حجازی بود. صحبت های آقای حجازی خیلی آن موقع گرفته بود. آقای مطهري جزو هیئت امنی حسینیه ارشاد بود و حجازی را حذف کرد، یعنی گفت دیگر صحبت نکن.

**اختلاف آقای مطهري با آقای حجازي در حسینیه ارشاد بر سرچه بود؟**

صحبت های حجازی بسیار حماسی، ولی سطحی و تحریک کننده و

شمامعرفی می کنم که از این جهت آمادگی بیشتری دارد. آقای بهشتی را معرفی کردد که آن موقع طلبه جوان فارغ التحصیل شده ای بودند و در قم مدرسه ای به نام «دین و دانش» تأسیس کرده بودند که بالنسبه مدرسه مدرنی بود. بهشتی آدم روشنگری بود. خیلی جوان بود اما سایه جبهه ملی داشت و برای مصدق فعالیت کرده بود و در اصفهان عضو شورای ملی بود. ما با آقای بهشتی رابطه داشتیم اما بیشتر از این رابطه سیاسی تا فکری و مکتبی، خلاصه کنم، بازار داشت من در تیرماه ۱۳۴۳ حضور من در جلسات جمعه متوقف ماند، بعد از آزادی باز به آن جلسات می رفتم و آقای مطهري را می دیدم تا این که دویاره در فروردین ۱۳۴۴ بازداشت شدم و شش هفت ماه زنдан بودم. دیگر ارتباطم با آن گروه قطع شد اما با آقای مطهري ارتباط ادامه پیدا کرد. به طوری که از سال ۱۳۴۵ به بعد از جمیع اسلامی مهندسین دو سه سالی جلسات هفتگی نفسیر داشت و آقای مطهري می آمد برای

ما نقشی می گفت.

**کسانی می گویند ایشان گرایش هایی هم به مصدق داشته است. بله؛ ادعا شد.**

**در آن جلسات مطرح نمی شد؟**

نه ادر آن جلسات بحث سیاسی نمی شد، ولی خاطرم هست من را که بازدشت کرده بودند، همه اعضا از جلسه از جمله آقای سید صدرالدین جزايری خیلی تلاش کرد که من را آزاد کند.

**رابطه آقای مطهري با انجمن اسلامی مهندسین هم خوب بود؟**

انجمن اسلامی مهندسین در سال ۱۳۴۵ تشکیل شد و از همان اول با آقای مطهري رابطه نزدیک داشت. همیشه ایشان را برای سخنرانی دعوت می کردند و آقای بازگان هم به همین مناسبت با آقای مطهري خیلی نزدیک شده بود. وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد، آقای مطهري در نهضت آزادی نیامد، چون اصولاً می گفت من نمی خواهم چهره سیاسی باشم، ولیکن خیلی به این جریان علاقمند بود. به طوری که هفتگاهی تقریباً دو سه روز ایشان زنگ می زد و یا ایشان خانه مایمود و با من می رفت خانه ایشان، خانه مانزدیک بود. من می توانستم پیدا کرد از خانه خودمان بروم میدان زاله پایین کوچه ایشان که خانه ایشان بود. ایشان خیلی کجکاو بود که راجع به آنچه در درون نهضت می گذشت، بداند. منظورم این است که به یک حرکت سیاسی اسلامی نسبتار و روشنگری علاقه داشتند. البته روشنگری اصطلاحی است که بعد از انقلاب مطرح شد و آن موقع مثلاً اسلام نوگرا یا واندیش یا پیشوامی گفتند. ایشان همیشه کنگاوانه سوال می کردد که در نهضت چه خبر است. چون داخل نهضت هم ما مسائلی داشتیم و همه از لحاظ مذهبی یک طور فکر نمی کردند. ماها که از انجمن



اسلامی مهندسین رفته بودیم و ریشه انجمنی داشتیم، نظر داشتیم که نهضت یک حزب مذهبی و صاحب ایدئولوژی مذهبی است. اما یک عده می گفتند که درست است نهضت از افراد مذهبی تشکیل شده، ولی به طور کلی جبهه ای است که افکار گوناگونی می توانند در آن باشندند افکار ضد مذهبی اما افکاری که از لحاظ سیاسی مخالف دخالت مذهب در سیاست باشند. مبارای این ها اختلاف داشتیم. این اختلافات را من برای آقای مطهري می گفتم و او خلیل حساس بود که کاره کجا کشیده و چه شده است. آقای مطهري برای مانع می کرد که در قم آقای محقق داماد یکباره ایشان و آقای شیخ مرتضی حائری، برادر آقامهدی حائری، گفته ماروحانیت سابق سیاسی و تشكیلات دادن و حزب درست کردن نداریم، اما سران و مؤسسان و فعالان این نهضت آزادی را که تشکیل شده، می شناسیم و می دانیم که مذهبی کامل هستند. خوب ما با این ها همکاری کنیم. این را خود آقای مطهري برای من نقل کرد. منظورم این است که ایشان بانهضت آزادی آن زمان یعنی یک جمعیت سیاسی آزادی خواه، مصدقی و مذهبی خیلی تفاهم داشت.

**این نگاه در آقای مطهري ادامه پیدا کرد؟**

سال ۱۳۴۲-۱۳۴۱ مسئله جنسیت روحانیت مطرح شد. آقای مطهري از همان اول جنبش سیاسی روحانیت به آقای [آمام] خمینی نزدیک شد و جزو اصحاب دست اول ایشان بود. بعد از همه میدیم آقای خمینی باشندگانی داشت.



## ۵۵

عزت الله سحابی:  
در مورد فرقان  
همیشه به دوستان  
گفته‌ام اولین تیر  
را در انقلاب چه  
کسی شلیک کرد؟  
همین جناح‌های  
چپ کردن، همین  
روشنفکرها  
مخصوصاً  
شروعتی گراها.  
شروعتی بیچاره  
خدوش اهل ترور  
نبود، ولی این  
فرقانی‌ها، آن  
گودرزی، از طرفداران  
شروعتی بودویک  
ادم متعصب شده بود  
که ترور کرد. این‌ها  
بودند که این کار را  
کردند.

دامن زد.  
بله! شروعتی از جهت فکر همسو با طالقانی بود. روحا نیون قدیمی مبارزو و روشنفکر طالقانی را قبول داشتند تا مانی که مطهری همراه این جریان روشنفکری بود. ولی وقتی که مطهری علیه شروعتی موضع گرفت، دیگر طالقانی نمی‌توانست هماهنگ باشد. بعد دیگر طالقانی از شروعتی و از مسلمان‌های مجاهدین هم دفعه می‌کرد.

در شورای انقلاب تقابی بین آن دونبیه؟  
در شورای انقلاب هیچ وقت بحث تحملی در جریان نبود. مسائل روزمره مطرح بود. آن‌ها هم گاهی هماهنگ بودند و گاهی نبودند. مطهری هم زیاد در شورای انقلاب نماند. من واقعاً در شورای انقلاب شاهداین که آقای مطهری و طالقانی باهم اختلاف داشته باشند، نبودم.

مطهری به دست گروهی به شهادت رسید که خودش را پیرو شروعتی می‌دانست. شما مشاختی از گروه فرقان داشتید؟

من که از زنان درآمدم، گودرزی معروف شده بود امام من با گروه فرقان هیج سابق‌های نداشت. تازه بعد از تبرور مطهری در باره گروه فرقان اطلاعات پیدا کردم. در مورد فرقان همیشه به همه دوستان خودم این ده - پانزده ساله گفته‌ام اولین تیر را در انقلاب چه کسی شلیک کرد؟ همین جناح‌های چپ کردن، همین روشنفکرها مخصوصاً شروعتی گراها شروعتی بیچاره خودش اهل ترور نبود، ولی این فرقانی‌ها آن گودرزی، از طرفداران شروعتی بود و یک ادم متعصب شده بود که ترور کرد. این های بودند که این کار را کردند. من تصور این است که روحانیت از اول نمی‌خواست انحصاری باشد. آن‌ها که دنبال انحصار روحانیت بودند، خارج از شورای انقلاب و خارج از خط آقای امام اخمينی بودند. جناح‌هایی بودند که با مرحوم کاشانی و دکتر بقایی همراه بودند و نسبت به روشنفکرها مذهبی مصدقی کینه داشتند. آن‌ها فکر می‌کردند انقلاب شده تا آن‌ها تنقاض خودشان را مصدقی‌ها بگیرند. بنده شاهد دارم که حزب جمهوری اسلامی ایران پرهیز داشت از این که بقایی نزدیک بشود. بهشت پرهیز داشتند و اعلام کردند که اگر شما شاهدی بپاروید که آیت‌باقایی مربوط هست، ما آیت‌را حزب اخراج می‌کنیم، خودم حروم بهشتی و آقای هاشمی در شورای انقلاب اعلام کردند در شورای انقلاب آقایان حزب جمهوری اعلام کردند تصمیم حزب ماین است که نسبت به اختلافات کاشانی و مصدق وارد نشویم و بی‌طرف بمانیم. اما به آیت پر بحال دادند.

آیت سر آن‌ها کلام گذاشت. خیلی زیر کی کرد. فتنه‌ای را روشن کرد که حال حالاها خاموش نمی‌شود. بنته‌یا پشتیبانی بقایی. بعد از که بقایی را گرفتند، خودش اعتراف کرد. در اعتراضات هست که آیت‌مریدش بوده است. عکس‌هایش در آرشیو خانه بقایی بود. این قدر به بقایی ارادت داشت که اصلاح سرش و همه کارش را مثل بقایی می‌کرد. وقتی که قانون اساسی منتشر شد و قرار شد مجلس خبرگان تشکیل شود، نظریات احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های ارجاع به قانون اساسی به شورای انقلاب می‌آمد. از جمله نامه شورای مرکزی حزب زحمتکشان بالمضای دکتر بقایی آمد که متن اولیه

برانگیز اندنه بود و آقای مطهری خوشش نمی‌آمد. می‌گفت یک حرف‌هایی می‌زند و می‌خواهد فقط مردم را تحریک کند. خاطرم هست در برابر آقای مطهری که با سخنرانی‌های آقای حجازی مخالفت می‌کرد، بیرون از حسینیه، آقای طالقانی از حجازی حمایت می‌کرد. علت حمایت آقای طالقانی از آقای حجازی هم به محتواهای صحبت‌های او ربطی نداشت، بلکه می‌گفت این دفعه اول است که یک آدم کلامی، یک آدم غیراخوند دارد مبادر می‌رود و مردم را جذب می‌کند. موارد مذهبی هم می‌گوید. ما بگناریم که مبادر در انحصار خودمان نباشد. در حالی که همان موقع آقای فلسفی می‌گفت که منبر مخصوص روحا نیون است و این نباید باشد. اما آقای مطهری نه از موضع آقای فلسفی، بلکه از موضع دیگر با مخالف بود؛ یعنی از موضع کیفیت عرضه مطلب. از آن جای بود که آقای مطهری یک مقداری با آقای میناچی هم اختلافاتی پیدا کرد و در دو دلایل خودش رامی آمد. با این‌جهت مهندسین بود و مرشدان جمیع هم آقای مطهری بود. آقای مطهری گفت که شما هایک خرد باید داخل حسینیه ارشاد به ما کمک کنید که آقای میناچی یک تازی نکند.

## به اختلاف آقای مطهری و شروعتی هم اشاره کردید.

بله! آقای مطهری با آقای شروعتی هم اختلاف پیدا کرد. شروعتی در آن موقع حرف‌هایی می‌زد که مطهری با آن هامخالف بود - آن‌طور که ما می‌شنیدیم - و گرنگ آقای مطهری قبل ترخیلی طرفدار شروعتی بود و وقتی کتاب پائزدهمین قرن بعثت در آمد، آقای مطهری برای من تعریف کرد که مقاله‌شروعتی به اسم «سیمای محمد» در آن کتاب، ایشان را نهاد تأثیر قرار داده. منظور این است که ایشان تایک دورانی با شروعتی خیلی هماهنگ و خوب بود. بعدها اختلاف پیدا کردند و من زنان بودم. مطهری مقداری ایرادات اخلاقی و شرعاً داشت. فرض کنیدمی گفت شروعتی را عایت ساعت نماز رانمی کند و عمداً صحبت‌های خود را کش می‌دهد و نماز خیلی ها قضا می‌شود. از این ایرادات داشت. البته ما آن موقع احساس می‌کردیم آقای مطهری یک مقداری هم احساس را قابت می‌کند از این که یک غیرروحا نی ممبر اسلامی می‌رود و حرف‌های مذری می‌زند. آقای مطهری از شیوه‌های شروعتی، از گل کردن شروعتی، از این که جوانان به طرف شروعتی هجوم ببرند تا به طرف روحا نیت، خوشش نمی‌آمد.

## وابطه مطهری و بازگان چگونه بود؟

مطهری در تعیین مرحوم مهندس بازگان به نخست وزیری دولت موقت بسیار مؤثر بود، بازگان را قبول داشت و می‌گفت تنها این‌ها هستند که می‌توانند مدیران کشور باشند. با تیم بازگان هم که بیش تر چهه‌های انجمن اسلامی مهندسین بودند ساقبه و رابطه خیلی نزدیکی داشت.

آقای مهندس ابرو خی گفت مهندس که هماهنگی بازگان با مطهری تاواخر عمر مطهری ادامه نداشت. آیا ایشان مخالفت‌هایی با عملکرد دولت موقت بازگان از منظر مذهبی داشت؟ آیا ایشان به این نتیجه رسیده بود که به امام بگوید دولت موقت باید عزل بشود؟

بنده شاهد خلاف این روایت بودم. مایام رحوم مطهری از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۸ جلسه‌مشترک کی به نماین‌گذارش بود و آقای مطهری و آقای مهندس عباس تاج و آقای دکتر کاظم یزدی و بنده مرحوم مطهری که می‌گویند از بازگان بریده بود، عضو متعاقب بود و آن شیی که ایشان ترور شدند، در منزل ما بودند، او لین جلسه بعد از انقلاب همین متعاقب بود. مطهری مارا قبول داشت که در آن جلسه بود. بازگان همیشه را با مطهری می‌کرد. مطهری از این که مثلاً زنان هایی حجاب هستند ناراضی بود. ولی این را تقصیر دولت بازگان نمی‌دانست. مطهری با بازگان اختلاف نداشت. مرحوم مطهری در شورای انقلاب با آقای طالقانی بود. ایشان آقای طالقانی را قبول نداشت. سال‌های ۱۳۴۲ و دوره زنان و دادگاه هم اگرچه موضع تند و رادیکال و مهاجم آقای طالقانی را قبول داشت و می‌گفت طالقانی شجاع و مرد است. ولی می‌گفت بحث‌ها و مباحث طالقانی عمق فلسفی و فقهی ندارد و سطحی است. من البته احساس نمی‌کردم رقابت شخصی با آقای طالقانی داشته باشد.

در ماجرا شروعتی هم مهندس بازگان بیش تر طرف مطهری را گرفت و آقای طالقانی بیش تر طرف شروعتی را و این به نوعی تقابلی

به یادارم که بعد از درگیری با میرحسین آریان پور قرار شد هر دو آنها از دانشگاه بازنشسته شوند، مصالحهای بود که رئیس دانشکده معمول و منقول به ایشان پیشنهاد کرد. هر دو هم در ظاهر قبول کردند. آقای حداد عامل پیش من امدو گفت آقای مطهری گفته شما برای بازنشستگی ایشان اقدام بفرمایید. من اولین حکم پیشنهاد شما را طبق ارشاد فول تایم که آن زمان نه هزار تومان بود، برای ایشان گرفتم. البته اول گفتم برای چه

می خواهید بازنشسته بشوید؟ گفتند که این فارما بوده و من تعهد کردهام که خودم را بازنشسته ننم، آقای آریان پور بکند یا نکند، مهم نیست من تعهد را انجام می دهم. خلاصه من برای ایشان بازنشستگی گرفتم. به بادارم که سه سال قبل از انقلاب اسماعیل خوبی که شاگرد من هم بود منظارهایی با من داشت که به صورت سلسله ای هر پنج شنبه در کیهان، هشت هفته پشت هم منتشر می شد. او یک مارکسیست بود و من از موضوع ملی و عرفانی و اسلامی حرف می زدم. آقای مطهری همیشه ساعت ده شب زنگ می زد و می گفت صحبت تو را خواندم و به این نکات هم برای هفتة آینده توجه کن. این طور متبادل نظر باشم داشتیم برای این که جلوی تفکر مارکسیستی را بسود گرفت. من خیال می کردم در مقابل مارکسیسم که آفت جهانی است، می شود از لب و لباب و عصارة اسلام از عرفان، از اسلام متکرره، اسلام فلسفه ای مثل اسلام مطهری، و از روح اسلام، نیرو گرفت.

**برخی معتقدان مرحوم مطهری می گویند که ایشان به رغم مخالفت با مارکسیسم از تباطع مستقیمی باشدیشه های مارکسیستی نداشت چون بازیان انگلیسی آشنا نبود و اطلاعات او بیش تراز طریق ترجمه بود.**

ایشان عربی هم می داشت و خیلی اثراورز مارکسیستی را به عربی هم خوانده بود. ولی مهم این بود که از ماجراهی گروه ارانی و ۵۳ نفر جریانات کمونیستی را دنبال کرده بود. به اندازه کافی در ایران نوشته های آن ها را خوانده بود. این حرف بی اساس است. او حتی از اصرار می کرد و می گفت تو که جزو امرای دانشگاه تهران هستی، کاری کن که در دانشگاه یک کرسی رسمی مارکسیسم به وجود باید که همار مارکسیسم را زبان یک استادی که علنا کارش مارکسیسم است، بشناسیم. من برای این کار حمید عنایت را منظر داشتم که از انگلیس به ایران برگشته بود. معتقد بود یک ادم متفکر است که تعصب سیاسی ندارد. مطهری به من چندین بار بتائید گفت که شما کاری بکنید که کرسی مارکسیسم در دانشگاه باشد و همار مارکسیسم نه به آن شکلی که امیرحسین آریان پور پنهانی درس می دهد و تحریک می کنید یا به اسم اسلام و به صورت منحرفسه متأله و سیلی شریعتی تبلیغ می شود. تدریس شود بلکه دانشجویان بدانند که همار مارکسیسم چیست، نه همار مارکسیسم پشت پرده این حرفش بود و حرف معقولی هم بود.

**یکی از نکاتی که در زندگی آقای مطهری مهم است، برخورد ایشان با دکتر شریعتی است به عنوان کسی که با مرحوم مطهری آشنا بود. چه تحلیلی از این برخورد دارد؟**

نگاه مطهری به دین، نگاه عالمانه و نگاه یک فیلسوف بود. او می خواست مبانی اسلام را حتی ادبی تطبیق آن بازمانه حفظ کند و معتقد بود که شریعتی قید اسلام را ندارد، بیشتر قید سیاسی دارد. به زعم مطهری، شریعتی اسلام را بهانه قرار داده و در حقیقت باید سیاسی و بالتفیقات مارکسیستی به دین نگاه می کرد. به نظر مطهری این یک فاجعه بود برای اسلام. البته شریعتی به این تندی تظاهر به مارکسیسم نمی کرد. ولی مطهری به این جهت با مخالف بود. زبان شریعتی تمام از مارکسیستی است و البته کمی با تشیع آن را پوشانده. واقعیت این است که شریعتی می خواست مارکسیسم را به اسم دین درین جوان ها جاییندازد و انداخت.

**می دانیم که مرحوم مطهری بر مبنای همین نگاه در عدم تأیید سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان اسلامی توسط امام هم مؤثر بود.**

صدر صد. آقایانی مثل هاشمی و مرحوم طالقانی به آقای امام [خمینی] توضیه کرند که به مجاهدین نزدیک شود من حسین روحانی را که به نمایندگی از مجاهدین به دیدار آقای امام [خمینی] در نجف رفته بود، در زندان دیدم. او گفت ما رفتیم ساعت هاشستیم و برای ایشان صحبت کردیم، اما آخر سر ایشان گفتند این که شمامی گویید اسلام نیست و بلند شدن دو فتنه و آن ناشی از تأثیر مطهری بود.

**در سال های نزدیک به انقلاب، مرحوم مطهری و مرحوم مهندس**

قانون اساسی را تخطیه کرده و گفته بود مردم برای روحانیت انقلاب کرددند. باید برای روحانیت در این قانون اساسی امتیازی قائل بشویم. این را گفته بود. خود روحانیون شورای انقلاب، آن متن اولیه قانون اساسی را تایید کرددند. ولی این هادو آتشه ترشندند. این کار اکردن حال آن که خودشان اصلاً اعتقاد به ولایت فقیه نداشتند.

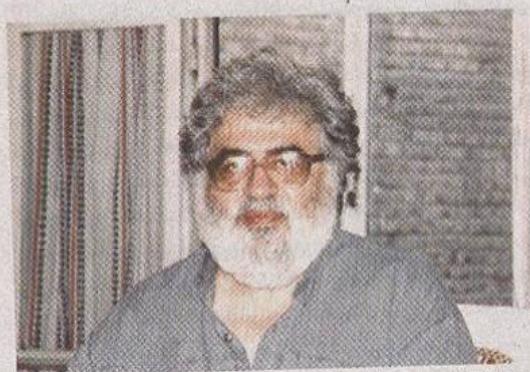
**برای این که مصدقی هراطرد کنند؟**

بله! می گفتند مثل بازی قمار است. یک چیزی می گویند می بینند روی میز که تمام رقبه اکنار بزنند و تمام بول هارا جمع کنند. این کار را بقایی به وسیله آقای آیت کرد و موفق هم شد. والابه نظر من روحانیون دست اول، آقای امام [خمینی] و شاگردانش به گونه دیگری فکر می کردند.

**شمامیراث مطهری را چه می دانید؟**

میراث مطهری به نظر من اعتدال در انقلاب بود. مطهری به رهبری روحانیت در مقابل خطر شریعتی اعتقاد پیدا کرد و پایه اش را گذاشت، ولیکن نمی خواست دیگران را حذف کند. بازگشایی و نهضت آزادی ها که هیچ او می خواست سید حسین نصر ا Rahem در شورای انقلاب بیاورد. می خواست آن ها هم در انقلاب باشند. نقطه ضعف مطهری را قلتش با شریعتی بود، والا همه چیز او خوب بود.

## ۲ گفت و گوی منتشر نشده با احسان نراقی با شریعتی مخالف بود به خاطر تلقینات مارکسیستی



**در باره اولین برخورد و آشنازی تان با مرحوم مطهری بگویید.** اولین بار آقای مطهری را در سال اولی که در دانشکده ادبیات ترنس می کرد دیدم. ایشان هم در دانشکده تدریس داشت. موقع تنفس مابین دروس محلی بود که استادها آن جا استراحت می کردند. از ایشان آثاری را دیدم و به آنها علاقه مند بودم، در زمان استراحت با ایشان صحبت می کرد. به این جهت مطهری به این تلقینات مارکسیستی متعجب بود. آنها علاقه مند به این تلقینات بودند. از ایشان بله می کرد. این جهت مطهری به این تلقینات مارکسیستی نمی کرد. ولی مطهری به این جهت با او مخالف بود.





۵۹

**احسان نرافی:** آقای مطهری یک روز بعد از انقلاب به من گفت آقا هر وقت محلی بخاطر تو می‌رسد، گوشی تلفن را بردار و به اعضای شورای انقلاب حرف خودت را بزن. گفتم آقا، آن هارو حیه شما را با من ندارند. شما به من خوش بین هستید. آن هانیستند. گفت نه، شما کار خودت را بکن و حرف خودت را بزن. این نشانه این است که او ادم اصلاح طلبی بود. انقلاب های خوب دنیا بود، به خاطر مطهری ها و بازگان ها و افراد معتدلی که از خشونت جلوگیری می کردند.

■ گویامسنته نهیه گذرنامه برای آقای مطهری جهت سفر به لندن، به کمک شما صورت گرفت؟

بله آقای حداد عادل آمد و گفت که آقای مطهری گفته فلان کس می‌تواند کار من را درست کند. من نزد آقای مطهری رفتم و ایشان گفت می خواهم باعلامه طباطبائی به لندن بروم. عمل جراحی دارد و می خواه بالای سرش باشم. بعد هم می خواهم به نجف بروم برای دیدن آقای [امام] خمینی. من به هویدا گفتم، هویدا تلفن کرد و موافقت را گرفت و من هم گذرنامه ایشان را گرفتم. در این موارد هر کمکی که می توانستم بکنم، با طیب خاطر می کردم.

■ گفته می شود که مر حوم مطهری در نخست وزیری مر حوم بازگان نقش داشته، اما بعد ها به خاطر اختلافاتی که پیدا کرده بود در صدد بود بازگان را نخست وزیری کنار بیند. با توجه به شناختی که شماز مر حوم مطهری دارید، درباره این روابط چه نظری دارید؟

بنده چنین شناختی از ایشان ندارم. شاید هم نمی دانم، ولی من چنین نظری از ایشان نشنبیدم. بعد هم که بارها مر حوم بازگان را ملاقات کردم، چیزی از اختلاف ایشان با مر حوم مطهری نشنبیدم. ضمن این که به من همیشه می گفت من وقتی به دیدار مقامات ایرانی می روم، با خودم حتماً مهندس بازگان را می برمیرم این که بدانند و شنکران با ما هستند ماتنهایستم. همیشه این رامتوجه بودم و گفت روحانیت تهاناید وارد کار سیاسی بشود. باید بالشخصی مثلاً بازگان باشد. بازگان برای ایشان نمونه بود. بعد هم با اصرار ایشان به آقای [امام] خمینی بود که مهندس بازگان انتخاب شد. هر گز آقایان دیگر به مهندس بازگان تن نمی دادند. بقیه تندتر بودند. آقای رفسنجانی آن زمان بیشتر با مجاهدین و با حزب توده همراه بود. خاطرات ایشان را بخوانید، دائماً باد کتر کیانوری جلسه داشت و به اخبار آن ها علاقه داشت. در صورتی که امروز روش شده همه اخبار توده ای ها زار روز اول اخراجی بود.

■ آقای مطهری توسط گروه فرقان به شهادت رسید. شما به عنوان یک ناظر چه تحلیلی از گروه فرقان داشتید؟

آن هارا من در زندان دیدم و شدیداً پرسیدم و شریعتی بودند و به پرولتاریا و حرفهای مارکسیستی معتقد بودند. در زندان مخفی نمی کردند که مایپر و شریعتی هستیم و اوراق طلاقی می دانیم و تفکر اور ابرای سیاست انقلابی ایران لازم می دانیم. اعدام شدند اما تا آخر هم همین رامی گفتند. من در زندان آن هارا دیدم. خیلی سخت و با تعصب از شریعتی دفاع می کردند.

■ چه نظراتی را برای ترور مر حوم مطهری ابراز می کردند؟

منی گفتند مانع انقلاب بوده است. نمی دانم در اعتراض خودشان چه گفتند. اما من از ایشان می شنیدم که مطهری مانع انقلاب بود.

■ میراث شهید مطهری برای جمهوری اسلامی را چه می دانید؟

تندروها نگذاشتند میراث او بماند. شما کتاب درباره انقلاب اسلامی را بخوانید و بینید که چقدر ایشان به دموکراسی و به آزادی اندیشه عقیده دارد. همیشه برای ادم و دموکراسی خیلی مهم بود.

بازگان بر حالت انتقالی تغییرات تاکید داشتند. شمادر باره دیدارهای تان در آن بازه با شاه در خاطرات تان نوشته اید و گفته اید. گویا شماره آن موقع دیدارهای هم با آقای مطهری داشتید. در این دیدارها، آقای مطهری بیش تر بر چه نکاتی تاکید داشت؟

آقای مطهری مثل یک مشروطه خواه که می گویند شاه باید سلطنت کند نه حکومت و باره حنایت هم روابط معقول و نزدیکی داشته باشد، چنین توصیه هایی به من داشت. همچنان که من هم می خواستم شاه را به راه بیاورم. مامی گفتیم که شاه افراد کرده، از خط معمول که خط سلطنت مشروطه است، جدا شده و باید اورابرگرداند و به احوالی کرد که این سور و هیجان و تلهاب ملی به چه علت است. ولی شاه بیش از حد منحرف شده بود و تحولات دیگر اجتناب ناپذیر بود. سیاست هایی که در پیش گرفته بود، بهخصوص بسته و هشتم مرداد و دشمنی با مصدق، شاه را در مسیر نامناسبی قرار داده بود. دیگر هیچ راهی نبود. با این حال، تلاش می کردیم جلوی خشونت را بگیریم.

■ شمادر کتاب آن حکایت ها اشاره کردید که پس از انقلاب، آقای مطهری به همراه بازگان و بهشتی حتا پیش امام می روند برای برگزاری خلخالی، اگر اطلاعات بیش تری خارج از آن کتاب هست، بگویید.

بنده اولین باری که اسم خلخالی را شنیدم، شی بود منزل مر حوم دکتر یحیی مهدوی، استاد فلسفه. مر حوم مطهری هم آن جای بود که گفت ما فردامی خواهیم به قم بروم به اتفاق بازگان و بنی صدر و بهشتی و امام بخواهیم که اورامعزو بدارند و این کلارا کردند. روز بعد موسی خیابانی در رأس هیئتی با یک اتوبوس به منزل امام خمینی در قم آمدند و آن جا متخصص شدند و حرف آن هایین بود که اگر خلخالی بر نگردد، پس حساب هویدارا چه کسی برسد؟ چند سال بعد مر حوم بازگان را دیدم و وقتی این داستان را گفتم، گفت اضافه می کنم که دو ماه بعد از این جریان که دو مرتبه او را برگردانده بودند، من تنهایی نزد امام رفت و گفت آدم دست شمارا ببسم و مرخص بشوم گفتند چرا؟ گفتم با بدن خلخالی برای من حکومت و اداره مملکت غیر ممکن است. گفتند خلیل خوب این راعی از علش می کنیم. بازگان گفت وقتی او را عزل کردند، چند روز بعد کتر کیانوری او را جزو پنج تا کاندیدای تهران در انتخابات اولین مجلس گذاشت.

■ مهندس میر محمد صادقی، خواهزاده تیمسار فخر مردم، می گفت مر حوم مطهری و سلطنت کرد بود که دایی من آزاد بشود، ولی پدر رضایی ها امضا خلخالی را گرفت که او اعدام بشود و او را اعدام کردند. غیر از آن نکته ای که در برگزاری خلخالی گفتید، آیینات دیگری در نقش مر حوم مطهری در جلوگیری از تندروی های او ایل انقلاب به ذهن شما می رسد؟

این راهم بگویم که آقای مطهری یک روز بعد از انقلاب به من گفت آقای وقت مطلبی به نظر تو می رسد، گوشی تلفن را بردار و به اعضای شورای انقلاب حرف خودت را بزن. گفتم آقا، آن هارو حیه شما را با من ندارند. شما به من خوش بین هستید. آن هانیستند. گفت نه، شما کار خودت را بزن و حرف خودت را بزن. این نشانه این است که او آدم اصلاح طلبی بود. انقلاب ما از انقلاب های خوب دنیا بود، به خاطر مطهری ها و بازگان ها و افراد معتدلی که از خشونت جلوگیری می کردند. من یک آدم انقلابی نبودم. چون برایم پیش بینی بودم، در پاسخ به سوال شما، واقعی من دفعه اول به زندان افتادم، این طور که آقای مدرسی طباطبائی که الان در امریکاست و شاگرد آقای مطهری بود، تعریف می کرد آقای مطهری به ایشان گفتند بود برو خانه امام پای تلفن و تماس ایشان با دستگاهی که فلاٹی را بزداشت کرد بنشین، از آن جاتک نخور تا آزادی فلان کس را بگیری. همین طور هم شد. از من سوال هایی کرند و من را آزاد کردند. خاطره دیگری هم دارم. حوالی انقلاب یک روزی پهلوی ایشان نشسته بودم، تلفن زنگ زد و فرمانده زندان قصر بود که گفت عده ای از چپ ها در زندان قصر ریخته اند و می خواهند در را بشکند و داخل بیایند. آقای مطهری گفت شما مقاومت کنید اصل اسلامی نشود که این هادر زندان را بشکند و زندانی های مجرم را بپرون بیاوردند؛ من الان مو تار و حلقی می فرمسم که فرستاد. منظور این که در روش اولمایت بود و آدم معتدلی بود، بر خلاف مجاهدین و تندروها به خاطر این دیدگامها بود که من هم سعی می کردم به ایشان کمک کنم.

به نهضت ملی بود مرحوم مطهری بعد از نهضت مقاومت ملی است که شاه مسلط شده بود و همه کاره بود بحث خاصی روی این مسائل نداشت و اصلاح جنبه‌گیری نداشت به خاطر این که آن موقع همه روش‌نگران دنی اصلاح کارهای سیاسی زده شده بودند تقریباً همه قانع شده بودند که تنها کاری که آن می‌توانیم بکنیم، کار فرهنگی و ایجاد نهادهای مندنی غیر سیاسی است.

**III** مسئله حسینیه ارشاد و اختلافات ایشان با مرحوم دکتر شریعتی از مقاطع مهم زندگی مطهری است. دانسته های شما یا حتا اطلاعاتی که از افرادیگر شنیدید، جست؟

کسی که دکتر شریعتی و مرحوم محمد تقی شریعتی را به جامعه تهرانی معرفی کرد و به حسینیه ارشاد آورد، مرحوم مطهری بود. این طور نبود که آن ها امده باشند تا در مقابله با مطهری صفت بکشند. آقای مطهری به حسینیه ارشاد خلیل نزدیک شده و مشاور نزدیکی برای آقای میناچی بود. ولین مسئله ای که برای آقای مطهری در آن جا پیش آمد، موضوع آقای خفرالدین حجازی بود. فخرالدین حجازی جوانی بود که به عنوان خطیب دارالفنون مشهده با سخنرانی هایی که در آن جامی کرد، معروف قیمتی پیدا کرده بود. در تهران هم شروع کرد به صحبت کردن و در حسینیه ارشاد نواسته بود. جوان هارا جمع بکنده و با صحبت هایی که بیش تر جنبه حمامی داشت، طرفداری پیدا کرده بود. البته مکتب خاصی نداشت و ایندۀ خاصی را نمی خواست مطرح بکند آقای فلسفی به شدت با فخرالدین حجازی مخالفت می کرد و مخالفتش هم این بود که اصلاً یک کلاهی به چه علت اید بروند در حسینیه صحبت بکند.

لله! گفته بود این آقای حجازی بیاید عمامه سرش بگذارد و بروز صحبت  
کنند. آقای مطهری او ایل زیاد موضعی نمی گرفت، ولی آرام آرام موضع آقای  
طهری هم علیه فخر الدین حجازی شد. البته نهاین که متأثر از صحبت‌های  
لسفسی باشند. یک روز مار قسم دیدن آقای حجازی. گفت من دیشب در  
حسینیه پته‌هار او روی آب ریختم. به آقای مطهری شدیداً حمله کرده بود  
و حسینیه به هر حال با اختلافی که با آقای مطهری بیندازید ایشان دیگر  
ستش از حسینیه ارشاد کوتاه شد. حسینیه ارشاد یک کاروان هم به حج  
رده که آقای مطهری و دکتر شریعتی هر دو در آن کاروان بودند و خیلی هم  
غافل خوریدند. و ایضاً هاختا خوب بد

رابطه آقای مطهری با آقای فلسفی چطور بود؟

مرحوم مطهری به علت ارتباط نزدیکی که با مرحوم خمینی و باطیقات  
وشنکر داشت، پل ارتباطی خوبی بین روحانیت و روشنگرگران بود. بعداز  
حریان پائزدهم خرداد رژیم شاه مرحوم خمینی و مرحوم محلاتی و حاج آقا  
حسن قمی را دستگیر کرد، برای اولین بار بود که اقدام گسترده‌به دستگیری  
و حانبیون می‌کرد. هر واعظی و هر منبری را که در جایی فعالیتی کرده بود  
زدشت کرد. از جمله آقای فلسفی هم بازداشت شد. ارتباط آقای مطهری  
با آقای فلسفی از این جایی شروع شد. ماقبل از آن نمی‌دانید یعنی با  
مجیدی از آقای فلسفی داشته باشد. ولی از آن جا آرام‌آرام می‌دانید که  
گویندنه افکاری دارد و جسور است و غیره بنابراین روابط اینها حسن‌تر  
نمی‌دانم که آیا بر اساس تأثیر این روابط حسن‌به آقای فلسفی بود یا به  
عرّفت دیگر اما بعداز چندی مرحوم مطهری نسبت به صحبت‌های آقای  
بریعتی ایراداتی پیدا کرد. خوب شریعتی هم منیرش بیشتر می‌گرفت و  
آن شک نمود، اقامه مناجه و اقامه همامیه همراه با ایشان تراکم نهاد.

آنچه شریعتی باید باشد. این مشکلات به اختلاف بر سر بعضی نظریاتی رسید که مرحوم شریعتی بیان می کرد مطهری می گفت که یک رسوایت مارکسیستی در بعضی نکات می بیند. همچنین وقتی شریعتی شروع به صحبت می کرد، دیگر توجهی به وقت و این همانی کرد. متأسفانه سیگار را می کشید و صحبت را دامنه می داد و قتی مرحوم مطهری پامهندس بازگان می نشست، مشترکاً ایراداتی داشتند و معتقد بودند که باید یک مقداری تنقیح بشود و به حساب پالوه بشود. نگرانی داشتند که مبادا صحبت های او از نظر فکری مشکلاتی ایجاد کند. مثل مرحوم مطهری هیچ وقت حاضر نبود لغت خدا و خلق را بگوید در حالی که خدا و خلق در صحبت های امثال شریعتی دیده می شد. حتاً بازگان ایالی نداشت از این که وقتی از خانه خدا صحبت می کند، بگوید خانه مردم. همچنان که شریعتی ایالی نداشت که بگوید هر جا خدا را دیدید، جای آن خلق بگذارید و هر جا خلق را مینشند.

گفت و گوی منتشر نشده با علی اکبر معین فر  
**مطهری فریاد زد: خلخالی**  
**آبروی اسلام را برد**



五

علی اکبر معین فر:  
مطهری نگران بود  
میادا صحبت های  
شروعتی از نظر  
فکری مشکلاتی  
ایجاد کند. مرحوم  
مطهری هیچ وقت  
حاضر نبود لغت خدا  
و خلق را بگوید. در  
حالی که خدا و خلق  
در صحبت های امثال  
شروعتی دیده می شد.  
حتابازر گان ابایی  
نداشت از این که وقتی  
از خانه خدا صحبت  
می کند، بگوید خانه  
مردم. همچنان که  
شروعتی ابایی نداشت  
که بگوید هر جا خدارا  
دیدید، جای آن خلق  
بگذارید و هر جا خلق  
رامی بینید، جای آن  
خدا بگذارد. مطهری  
دقیق تراز این حرفها  
بود.

**۱۱) ابتداء از اولین برخورد و آشنایی تان با مرحوم مطهری بگویید.**  
آشنایی اولیه بمنهاده با مرحوم منطقی مطهری به سال ۱۳۳۳ (برمی گردد)،  
یعنی یک سال بعد از کودتای ۱۳۳۲. من در شرکت نفت از ایامان به  
تهران منتقل شدم، موقعی که به تهران آمدم، دیدم دوستانم در انجمن  
اسلامی دانشجویان جلساتی دارند و می‌گفتند یک آقایی از تزدیکان علامه  
طباطبائی به تهران آمده و در جلساتی که با ایشان داریم، روش رئالیسم  
اقای طباطبائی را تدریس می‌کنند. این جلسات در مدرسه سپهسالار  
قدیم در مقابل شمس العماره در خیابان ناصر خسرو بر قرار بود. این آشنایی  
از ارام آرام به رفاقت و دوستی و همسفری حج منجر شد.

**۱۲) تعامل آقای مطهری با روشنفکران مذهبی چگونه بود؟ این رابطه آیا**  
بک رابطه یک جانبه بود یا تعامل بود؟

یاشان به تهران که آمده بود، بیشتر با تدبیر داشجو تماس داشت و معلوم  
بود که علایق ایشان این است که بیشتر با روشنفکران مذهبی تماس  
داشته باشند. مهندس بازار گان هم وقی گروهی را به نام گروهه منتع (مکتب  
نزیبی اجتماعی عملی) تشکیل داده برا کارهای فرهنگی از آقای مرحوم  
مطهری هم دعوت کرد. بود این تعامل همان طور که گفتید دو جانبه بود.  
صلات کتابهای که به نام آقای مطهری بعداً چاپ و منتشر شد، بیشتر  
نشی از جلساتی بود که در انجمن اسلامی مهندسین و انجمن اسلامی  
بزشکان داشتند و آن جلسات هم به صورت بحث و انتقاد بود. خود ایشان  
ظاهر کرد هاست که من از این جلسات خیلی آموختم و این جلسات بود که  
من را پرورش داده برا این کتاب را باینویسم. ایشان احترام خاصی  
سبست به طبقات روشنفکر داشت. اگرچه مثلاً به کتابهای مهندسی  
از ایشان از اقبالات هم داشت.

بررسی متدولوژی ممدوح  
آیا اختلاف نظر هادر ذهن تان هست و این که انتقادات متوجه چه موضوعاتی بود؟  
مثال در مورد کتاب راه طی شده با بعضی نتیجه گیری های مهندس باز رگان  
زیاد موافق نبود. نظر مر حوم مطهری با آن نظر علمی که آقای باز رگان  
می گفت، نمی خواهد. اختلاف نظر هایی از این قبيل بیش می امده و در  
بعضی موارد مر حوم مطهری خیلی سختگیر بود. ضمن این که بسیار ادم  
تسامح گرایی بود. مثلاً اگر در جلسه های برخورد نتندی فی مایبنی صورت  
می گرفت، به ره شکلی که می شد، می خواست از دل طرف در بیاورد.  
بنابراین تعامل مادر آن جلسات به صفت مرد و مرادی نبود.

**II** از لحاظ سیاسی در آن جلسات آیا گرایش مر حوم مطهری بیشتر به سمت آیت الله کاشانی بود یا به سمت نهضت ملی؟  
ایshan به همیچ و چهاردمیل سیاسی نمی شد، ولی گرایش اصلی او گرایش

## ۵۵

علی اکبر معین فر:  
نظر مرحوم مطهری  
با نظر علمی  
که آقای بازرگان  
می گفت، نمی خواند.  
اختلاف نظرهایی  
از این قبیل پیش  
می آمد و در بعضی  
موارد مرحوم مطهری  
خیلی سختگیر بود.  
ضمن این که بسیار  
آدم تسامح گرایی  
بود، مثلاً اگر در  
جلسه‌ای برخورد  
تندی فی ما بین  
صورت می گرفت، به  
هر شکلی که می شد،  
می خواست از دل  
طرف در بیاورد.

خدوش به طور مجرزاً البته فعالیت‌هایی داشت و البته تا آبان ۱۳۵۷ زندان بود. بنابراین اسمی از ایشان در ابتدان بود. بعد از پیروزی یک دفعه عده‌ای متوجه می‌شوند جای چنین شخصیتی در شورای انقلاب خالی است و به آقای خمینی می‌گویند حتمنا باید ایشان هم باشند. چون باید به ایشان پیشنهاد می‌شوند تا تصمیم بگیرند و لی من فکر نمی‌کنم آقای مطهری نظر خاصی در عدم معرفی طلاقانی داشته. خب خوبی هامعرفی نشند؛ مثلاً حاج سید رضا تاجی یا حاج سید ابوالفضل زنجانی هم حق بود که می‌بودند تا چه حد می‌توانیم بگوییم که آقای مطهری در جلوگیری از خشونت‌های اول انقلاب نقش داشت؟

من یک روز به عنوان وزیر مشاور سازمان برنامه و پوژوهه به شورای انقلاب رفتم، شورای انقلاب آن موقع در خانه‌ها تشکیل جلسه می‌داد و جلسه شورا آن روز در منزل مرحوم بهشتی در قله‌ک بود. خیلی ساده روی زمین می‌نشستند. وارد منزل بهشتی که شدم، دیدم داد و بیداد به پاست. اصلاً از در کوچه که وارد شدم، دیدم داد و فریادی است که مرحوم مطهری دارد می‌زنند و می‌گویند جراحت این هامچین می‌کنند؟ چرا آبروی اسلام را می‌برند؟ چرا آبروی همه مارامی برند؟ رفتیم داخل بینیم چه خبر است. دیدم که خرسیده هویدار از زندان قصر، آقای غفاری با تیرزده و غیره مطهری نسبت به این جریان معارض بود که چرا این طوری می‌کنند؟ این رامن از مطهری دیدم و شهادت می‌دهم.

می‌رسیم به تور استاد مطهری. گروه فرقان که این عمل را نجات داد، نیروهایی را می‌زد که شاید اگر می‌مانندند، اوضاع فرق می‌کرد. فرقان به نظر من گروه بسیار متعصب بودند که افکار شرعاً نیای الهم گرفته بودند، ولی نفهمیده این کار را می‌کردند. رئیس آن‌ها گوگردزی یک آخوند بود، ولی اصلاح‌آخوند و حکومت آخوندی مخالف بودند. فرقان هر که را به نظرش می‌رسید در شورای انقلاب است در لیست تور قرار داد؛ حتی‌باشد اشتیاه مثلاً تور مرحوم مفتح را به تصور این که عضو شورای انقلاب است، نجات دادند. در حالی که اصلاح‌آخوند مفتح برای شورای انقلاب دعوت نشده بود و آقایان اختلافاتی هم با او داشتند. یک مواردی دیده بودند که بعد از این که جریان تور پیش آمد، دیگر لازم نبود بیان کنند به هر حال، شهادت آقای مطهری ضایعه‌ای بود.

به عنوان آخرین سوال، شمامیراث آقای مطهری را برای جمهوری اسلامی چه می‌دانید؟

میراث آقای مطهری در افکار او و کتاب‌های اوست. اما ایشان به علت علایق زیاد و دغدغه‌زیادی که روی کارهای داشت و متنه به شخصیت می‌گذاشت، در بعضی جاهات خدمت دوستگی را کاشت بدون این که البته بگوییم او مقصربوده. برای اور حمت و درود می‌فرستم. شهادت می‌دهم که اگر بر فرض یک برخوردي با کسی پیدا می‌کرد، خواشنمی بردا تا این که از دل او در بیاورد. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که در یک جلسه شورای انقلاب در منزل آقای دکتر شبیانی در عشرت‌آباد ایشان فردی را برای وزارت یا یک مستولیت بزرگ به مهندس بازرگان توصیه کرد.

مهندس بازرگان هم با همهً دوستی ای که با او داشت، قبول نکرد و گفت تا کسی رامن ندانم که سابقه اداری دارد و می‌تواند مدیریت کند، در یک جا سر کار نمی‌گذارم. مرحوم مطهری به مهندس بازرگان می‌گذاشت اما در آن جا نسبت به مهندس بازرگان احترام می‌گذاشت. اما در آن جا کرد. مهندس بازرگان می‌گفت من آدم ندارم و آقای مطهری می‌گفت چطور آدم ندارید، آدم هم که به شمامیراثی می‌گذند. قبول نمی‌کنید یا یک لحن تندی صحبت‌ش را می‌کرد. عصر آن روز دیدم که مرحوم مطهری در دفتر نخست وزیری در اتاق انتظار نشسته تا تو اند مهندس بازرگان را پیدا کند و از او معدن‌رخواه و از دل مهندس بازرگان در بیاورد. آدم شریفی از این بابت بود. مرد سراسرتی بود، مرد صریحی بود، خوشگذر بود وارد مسائل مبتلاه‌ای اجتماعی که می‌شد، باشجاعت وارد می‌شد و بحث می‌کرد.

جای آن خدابگنارید. مطهری دقیق تراز این حرف‌ها بود. اختلاف شریعتی و مطهری به جهت برخورد دستگاه با حسینیه ارشاد و تعطیل شدن کل حسینیه پایدار نشد. شتر مرد و حاجی خلاص شد. ولی حتاً بعد از مرگ شریعتی هم آقای مطهری یک اعلامیه مشترکی را ام‌هندس بازرگان تهیه کردند که خیلی جوان‌های این بابت رنجیدند. خیلی از جوان‌هایی گفتند ایشان رفته به مهندس بازرگان فشار اورد. آن‌ها نامه مشترکی داده بودند و اشاره کردند که فشار در او کارگر باشد. آن‌ها نامه مشترکی داده بودند و اشاره کردند که کتاب‌های ایشان باید نقد بشود. بعد چاپ بشود. حرف هم حرف غلطی نبود. ولی متأسفانه در این حجور موادر دیگر طرفین یک حالت افاطی رامی گیرند و حقیقت گم می‌شود. می‌گویند که دو محتجه محل باهم دعوا می‌کنند، امام‌مکن است بعد ابروند آشتبانی بکنند و آشتبانی کنان راه بیندازند. ولی مریدهای ادیگر نمی‌شود قانع کرد.

### موضع شهید مطهری راجع به مجاهدین خلق چگونه بود؟

موضوعی که آقای مطهری نسبت به مجاهدین خلق داشت، حتماً مجاهدین اولیه‌هم یعنی مرحوم حنفی‌زاد و غیره، موضوعی بود که معتقد بود که بک حالت القاطی در افکار آن هاست. کتاب شناخت امر حرم حنفی‌زاد و شهید مطهری بود و شما تقاطر ادر آن می‌بینید. در مورد تقاطع موضوع و واکنش مرحوم مطهری خیلی شدید بود و تقاطر را یک خط پرگ برای اسلام تلقی می‌کرد. سبب بدین شدن بیش تر امام خمینی نسبت به مجاهدین هم مرحوم مطهری بود، نه از روی سوءنیتی ایشان که بخواهد اختلاف بیندازد. بالآخر وجهه شرعی و سهم از جاهای مختلف برای مجاهدین می‌رسید و ایشان حساس بود.

### اما آقای هاشمی اعتقاد داشت که باید به آن‌ها کمک بشود.

مطهری روی فکر و منطق و از روی معلومات بحث می‌کرد. حتماً بارزات سیاسی او هم مبارزات احساسی نبود. در حالی که هاشمی در رس زیادی نخواهد بود. طلبه‌ای بود که او را اگر فقهه بودند و بعد از دسیاست شده بود و ورود به سیاست می‌طلبد که از مجاهدین به خاطر این که داروسته‌ای داشتند و مبارزه‌هی کردند، حمایت کندا و قوه تشخص این را که بداند چه احرافاتی موجود است، نداشت. کمالین که طرفداری روش فکران مذهبی هم به آن‌شکل نبود که دقت بکنند. اما آقای مطهری بیش تر اعتقاد فلسفی خودش را ملاک قرار می‌داد.

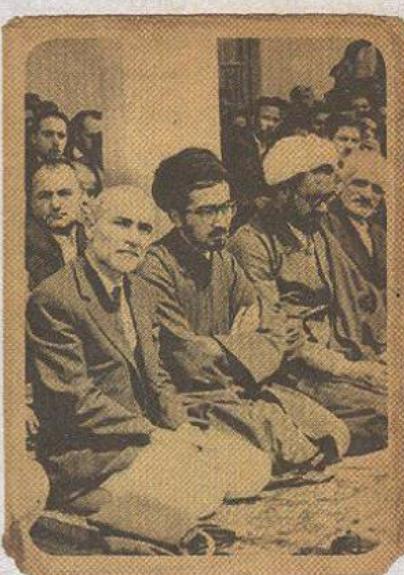
آقای مطهری به عنوان مقتمد امام‌مأمور تشکیل شورای انقلاب شد. آنچه شماز جزئیات نقش ایشان می‌دانید، بیان کنید.

مرحوم خمینی نسبت به مرحوم مطهری بیش از همه کس اعتماد داشت مرحوم مطهری هم نسبت به ایشان خیلی احترام داشت. به احتمال قوی قبول شورای انقلاب اولیه توسط مرحوم خمینی به علت تأیید آقای مطهری بود. آقای مطهری هم با مشاوره‌ای که با مرحوم مهندس بازرگان کردند، اعضاً انتخاب کرد. شما فرض کنید قرنی یا سرتب پیام مسعودی این‌ها اعضای شورای انقلاب بودند. مهندس بازرگان آن‌ها از داخل ارتشی‌ها و ارتشی‌های بازنیسته و کسانی که طرد شده بودند و آن موقع فعالیت‌هایی ضدرژیمی کردند، معرفی می‌کرد. با علاقه و احترام متقابلي که بین مطهری و بازرگان بود، مورد قبول مطهری هم قرار می‌گرفت با مرحوم بهشتی هم این‌ها مشورت می‌کردند اما او طرف مشورت امام نبود.

آیا شود گفت که آقای مطهری به ولایت روحانیون اعتقاد داشت نه به عنوان فقیه اما اعتقاد داشت که نهاد روحانیت به عنوان یک ناظر عمل کند؟ نوعی ولایت دوگانه که از دوره علامه مجلسی انداع شد؟

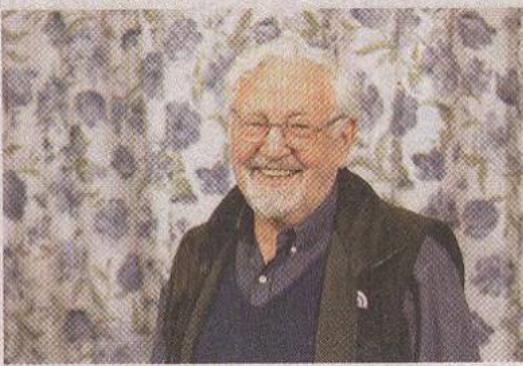
می‌توان گفت چنین اعتقادی داشت. او قشر روحانی را یک سر و گردن بالاتر می‌دانست. بله، ولی آیا او به مسائلی که ملا احمد نژادی مطرح کرده بود به لحاظ شرعاً اعتقاد داشت؟ این رامن شک دارم. اما چون بحثی پیش نیامده بود، من نفیا یا تبیان نمی‌توانم در این باره صحبت کنم. به هر حال، شورای انقلاب اولیه به پاریس معرفی شد و شاید کتریزدی هم در فرائسه مؤثر بودند.

آن طور که دکتر بیزدی می‌گویند، در شورای انقلاب ابتدائی مرحوم طلاقانی نبود و ایشان خودش به صورت مجزا داشت فعالیت می‌کرد. آیا عدم معرفی مرحوم طلاقانی در شورای انقلاب در ابتداء واسطه نگاه روحانیونی مثل آقایان مطهری و بهشتی بود؟ شورای انقلاب قبل از پیروزی انقلاب جدی نبود. آقای طلاقانی هم برای



# ۴ گفت و گوی منتشر نشده با ابو اهیم یزدی

## جلوی ورود اصغر حاج سید جوادی به دولت موقت را گرفت



55

ابراهیم بزدی:  
بعد از فوت شریعتی،  
مطهری امدد لندن و  
در جمع دانشجویان  
گفته بود خودش  
شنیده که سوا اک  
خواسته که شریعتی  
را بیرون بفرستدو  
ترتیب آن را داده  
و گذرنامه اش را  
درست کرده است.  
این واقعیت نداشت  
و با توجه به آن جوی  
که وجود داشت،  
دانشجویان و جوانان  
راعلیه مطهری  
برانگیخت. باد کتر  
سروش و کمال  
خرازی به دیدارشان  
رفتیم و تلاش کردیم  
ذهنیت ایشان را  
اصلاح کنیم.

نشست گرفته از رسوبات دوران استبداد است. ماهمه چیز را مطلق می بینیم دوستی مان مطلق است، همچنان که دشمنی مان هم مطلق است. در یک چنین زمینه ذهنی، هنگامی که بازگان و مطهری آن نامه را نوشتند و امضا کردند در بیرون با عکس العمل های بدی رو به رو شدند. در حالی که مرحوم بازگان برای ما توضیح داد که نامه را ماضا کرده تا پتواند جو فوایع اعاده ملتهبی را که علیه شریعتی به وجود آورده بودند، تخفیف بدهد و برخلاف آن چیزی که گفته می شود که آن متن را مطهری تهیه کرده بود و مرحوم بازگان در حالت رو در رایستی آن را ماضا کرده، آن را مرحوم بازگان تهیه و مطهری هم امضای کرده بود. بازگان معمداً از مطهری به عنوان شخصیت شناخته شده و روحانی خواست نامه را ماضا کردد که آن جواز کاهش دهد ولی علی الاصول روشنگران دینی این نامه را پیشنهاد دیند، بهخصوص با توجه به جاذبه سخنان شریعتی در آن تاریخ و جو مبارزات انقلابی که وجود داشت. و این که شریعتی و دوستانش در نوک پیکان حملات دشمن قرار داشتند.

بیشتر حملات نسبت به آقای مطهری بود و مهندس بازگان کمتر

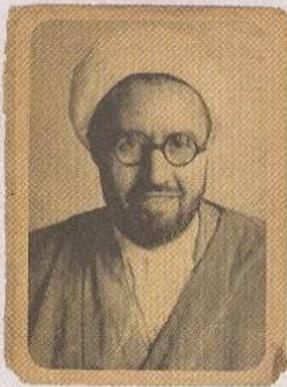
مورد حمله قرار گرفت؟

همین طور است. نقارو و کدورتی میان مرحوم مطهری و مرحوم شریعتی در حسینیه ارشاد پیش آمده بود و برای همین هم می گفتند مطهری نامه را نوشته و بازگان هم امضا کرد. جالب است که بگویی هنگامی که در خرداد ۱۳۵۴ مرحوم شریعتی در چوبان انجستان به این رفتار مطلع بود، علامه به لندن سفر کرد و در مسجدی که ایرانیان در آن جمع می شدند، مرحوم مطهری صحبتی کرده بود و کورت هایی که از قبل وجود داشت موجب شد بود مطلبی را بگوید که به شدت داشجوانی به ایشان متعرض شدند. از جمله این که خودش شنیده که سواک خواسته که شریعتی را بپرون پرسید و ترتیب آن را داده و گذر نامه اش را درست کرده است. این واقعیت داشت و با توجه به آن جویی که وجود داشت، داشجوان و جوانان را علیه مطهری برانگیخت. من برای گرفتن جنازه دکتر شریعتی و ترتیب انتقال آن به دمشق و زینبیه امریکا به لندن سفر کردم، و وقتی وارد لندن شدم، دکتر سروش و اقای کمال خرازی که آن موقع در لندن بودند و با مطهری روابط نزدیک داشتند، به دیدن من آمدند و داستان را گفتند. از من خواستند با توجه به روابط نزدیک و صمیمانه ای که با مطهری داشتم، جلسه ای با ایشان داشته باشیم و این حسنه انجام شد. به اتفاق اقلایان سروش و خرازی رفته اند که آقای مطهری و علامه طباطبائی آن جا بودند. هم عیادتی از علامه کردیم و هم دیدنی از مرحوم مطهری، آن جامن سوال کردم و مرحوم مطهری گفت که جوانی به من این حرف را زده است. توضیح دادم که آن جوان حرف بی ربطی به شما زده و من در جریان خروج شریعتی از ایران بودهام. گفتم که مدت ها قبل شریعتی به من و صادق قطبزاده در پاریس بیغام داده بود که جو ایران پرایش غیرقابل تحمل شده و مایل است که از ایران خارج شود. و ماتلاش کردیم ترتیبی دهیم که شریعتی از دو طریق به خارج بیاید، از طریق الجزیره یا از طریق مصر. می دانید که هنگامی که شریعتی در پاریس درس می خواند، بازگان سازمان آزادی بخش الجزیره همکاری قلمی و ارتباط داشته و به همین دلیل هم یکباره مورد تهاجم و ضرب و شتم در پاریس قرار گرفت و در فرانسه مدت هاستی شد. بنابراین شخصیت شریعتی در بین فعالان الجزایری شناخته شده بود. صادق قطبزاده هم با پوتفلیقه در الجزایر تماس گرفت. شاه سفری به الجزیره رفت، بتوتفلیقه آزادی شریعتی را از شاه خواست و شریعتی آزاد شد. اما شریعتی اما جویی که در سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۰ به بعد و وجود آمده بود، گفت در ایران نمی تواند بماند. صادق قطبزاده از طریق بتوتفلیقه و الجزایر دنبال این بود که دانشگاه الجزیره از او دعوتی بگذند و او به عنوان استاد مدعو سفری به آن جا بگذند. به این ترتیب از ایران بیرون بیاید و برود به الجزایر. از طریق بوسنی که در ال ازهار داشتیم هم اقدامی کردیم که دانشگاه ال ازهار هم اورا به عنوان یک استاد مدعاوه با خارج بیاید. در غیر این صورت، قرار بود شریعتی به صورت غیررسمی و قاجاق از طریق شهده به افغانستان برود و از افغانستان به پاکستان و ماترتب گذر نامه اش آن جایدهم که بتواند به را پایابد. منتهی در خلال این قضایا شریعتی از شهده گرفتار نامه ای به عنوان على مزینانی گرفت. می دانید که شخص دیگری به نام على مزینانی که الان هم هست و هنرپیشه است وجود دارد. شریعتی

بیندازی خواهی از اولین برخوردها آشنایی تان با مردم مطهری بگویید. وقتی مردم مطهری به تهران آمدند، در کوچه پدری مامنزلی را اجاره کردند و بودند واژ طریق این همسایگی مباهم آشناشیدم و طی گفت و گوهای مرا وادتی که بین دو همسایه پیدا شد، احساس قربات و نزدیکی و همسوی در سیاری از دیدگاه‌های طرفین احساس کردیم و ازان تاریخ رابطه مابا هم به یک دوستی نزدیک تبدیل شد. این دوستی فراتر از دوستی من و شخص ایشان به یک دوستی خانوادگی بین همسر من و همسر ایشان و روابط خانوادگی هم منجر شد. بعد از هنگامی که با ابتکار مهندس بازرگان مجموعه‌ای به نام مکتب تربیتی اجتماعی عملی (متاع) تشکیل شده مردم حروم بازگان از مردم مطهری هم دعوت کرد. مردم مطهری و من و مردم حروم بازگان در متناع در یک کمیته بودیم، احتمالاً مردم حروم شیخ مهدی حائری بزدی هم در همان کمیته بود و کار مابینش تر مطالعات فکری بود. آقای مطهری ذهن سیار نقادی داشت و در برخورد با مسائل روزمره جوان‌ها شایق و علاوه‌مند بود که پاسخ‌هایی برای بعضی از شبهات پیدا کند. اما سوالاتی که برای ایشان مطرح بود، سوالاتی نبود که در بین روشنفکران و دانشجویان آن موقع مطرح باشد. متوجه شدیم که ایشان در ارتباط‌گرفتن با جوانان در عین حالی که امدادگی و استعداد و زمینه هم دارد اما آنچه مطرح می‌کند سوالات نسل جوان نیست. بعد از مذاکراتی اقای مطهری از من خواست مجموعه‌ای از کتاب‌های فکری و فلسفی حریان چپ‌مارکسیستی را در اختیار ایشان قرار دهم. من آن زمان یعنی سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ را در اختیار ایشان قرار دهم. من آن زمان یعنی سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ عضونه‌ضست مقاومت ملی بودم و مجموعه کاملی از کتاب‌های مارکسیست‌ها را داشتم. از جمله مجموعه دنیا که متعلق به تقی ارجانی بود و مجموعه رزم و مردم ماهانه که نشریات تئوریک حزب توده بودند. همه را به ایشان دادم و ایشان ازین کتاب‌ها استفاده کرد در تقریر کتاب اصول فلسفه و روش، نالیسم علامه طباطبائی و جواب‌هایی که در پاورپوینتی های آن کتاب به مارکسیست‌ها می‌داد. این ارتباط را داشتم تا شهریور ۱۳۳۹ که من برای مدت کوتاهی از ایران رفتم و آن ارتباط مستقیم قطع شد. اما ارتباط دورادر همچنان داشتم تا هنگامی که جریانات انقلاب پیش آمد و منجر به سفر ایشان به پاریس شد.

شما از فعالین انجمن اسلامی در امریکا بودید، عکس العمل دانشجویان انجمن اسلامی خارج کشور به نامه مشترک بازرگان و مطهری درباره شریعتی چه بود؟ عکس العمل خوبی نبود. مالارانی هاچه مسلمان و دین باور باشیم، چه روش نفیک، چه مارکسیسم، خصوصیاتی داریم که





## ۵۵

ابراهیم پزدی:  
هیچ یاد نمی‌رود.  
جلسه شورای انقلاب در منزل آقای مهدوی کنی  
تشکیل شده بود و آن جا خبر اعدام را اوردن و مطهری گفت که خلخالی  
آبروریزی می‌کند.  
آقای مطهری در این مورد خوبی برافروخته بود. بعد تشورای انقلاب تصویب کرد که آقای مطهری به عنوان نماینده شورای انقلاب از زندان بازدید کند. ایشان بازدید کرد و بعد پیش امام رفت و گفت اگر خلخالی این کارهای خواهد داشت، هیچ کسی نداشت. مرحوم مطهری از طریق سید احمد این را بایه را داشتند. ترور مطهری در راستای محروم کردن انقلاب و امام از این شخصیت متعادل و منطقی بود. کما این که بعد از هم ترورهای روش و منش های ایشان موافق نبودیم.

میراث شهید مطهری برای جمهوری اسلامی چه بود؟  
میراث او ایشان تر باید در ابعاد ایدئولوژیک و فکری و معارف اسلامی ببینیم. مرحوم مطهری فاقد کارنامه سیاسی بود. مرحوم طالقانی کارنامه سیاسی داشت، ولی مرحوم مطهری چنین کارنامه سیاسی ای نداشت. اگر جندتا کتاب مطهری را راجع به انقلاب اسلامی رانگاه کنید، در آن جادیدگاههای مطهری مطرح هستند. او به لیرالیسم اسلامی اعتقاد داشت. مطهری بدترستی لیرالیسم را تفکیک می‌کنده لیرالیسم اقتصادی، لیرالیسم سیاسی و لیرالیسم فلسفی مطهری لیرالیسم فلسفی را در می‌کند. برای لیرالیسم اقتصادی شرایطی قائل می‌شود و مشروطه می‌پذیرد و لیرالیسم سیاسی را می‌گوید که همان لیرالیسم اسلامی است اما آن‌ها که باید وارثان او می‌بودند آن مسائل را کنار گذاشتند.

جانی برای نماز می‌ایستادیم و بازگان جلومی ایستاده طالقانی و مطهری به او قدم امدادی کردند. وقتی من همراه آقای امام خمینی در پاریس بودم، آقای مطهری خیلی خوشحال بود برای این که ماسال ها همدیگر را می‌شناسختم. موقعی که مطهری به پاریس آمد، از همان موقع بحث این بود که چه کسی نخست وزیر شود. شهید مطهری بدون هیچ تردیدی می‌گفت مگر به جز بازگان فردیگری هم می‌تواند باشد؟ مطهری در پیشنهاد نخست وزیری بازگان، بدو تردید هم در بحث با آقای خمینی مؤثر بود و نقش داشت و هم در جلسه شورای انقلاب که برای تعیین نخست وزیر تشکیل شد.

## روابط مرحوم مطهری با دولت وقت چگونه بود؟

بسیار حسن بود. بخش قابل توجهی از دولت وقت افرادی بودند که یا در نهضت آزادی بودند یا در انجمن اسلامی مهندسین، انجمن اسلامی مهندسین از محافل روشنگری دینی بود که مطهری در آن جا مرتبا سخنرانی می‌کرد. بخش اعظم سخنرانی های قبل از انقلاب اقای مطهری در انجمن اسلامی مهندسین بوده است. بنابراین اعضا دولت وقت هیچ کدام چهره های ناشناختی برای مطهری نبودند و مطهری با وزرای دولت وقت روابط صمیمانه و دوستی قدیمی داشت، فراتر و عمیق تر از روابط سیاسی آن موقع البته بعضی جاهام اقای مطهری مقابل بازگان ایستاد. مثلاً این می‌آید که آن‌بهت این را وقتی من شنیدم از مطهری خوبی در بازگان ایستاد. مثلاً این می‌گفت من به نام این که شریعتی این حرفا را زده جواب نخواهم داد بلکه پیشنهاد کرد آن موقع مرحوم مطهری مخالفت کرد و گفت این آدم در فلان کتابش در فلان تاریخ این را نوشته است. این ها تفاوت هایی بود که روحیه آقای مطهری مثلاً با تاسه اهل طالقانی داشت. طالقانی در پیر نیروهای چپ با سعه صدر رفتار می‌کرد و یکی از دلایلی که جریانات چپ هم نسبت به طالقانی اعتماد و احترام خاصی داشتند، به خاطر همین موضوع بود. من یک خاطره جالب هم از مطهری دارم که هیچ یاد نمی‌رود. جلسه شورای انقلاب در منزل آقای مهدوی کنی در خیابان گران تشكیل شده بود و آن جا خبر اعدام ها آوردن و مرحوم مطهری گفت که خلخالی آبروریزی می‌کند. آقای مطهری در این مورد خوبی برآورده بود. بعد شورای انقلاب تصویب کرد که مرحوم مطهری به عنوان نماینده شورای انقلاب از زندان قصر بازدید کند. ایشان هم بازدید کرد و بعد هم پیش امام رفت و گفت اگر خلخالی این کارهای خواهد داشت، من خود را کنار می‌کشم. یعنی آن قدر بارفته های خشن مخالف بود و می‌گفت این آبروی مارامی بود.

## چه تحلیلی از گروه فرقان که دادست به ترور آقای مطهری زد، دارد؟

متأسفانه روش نکردن که بالآخره گروه فرقان را چه کسانی با چه انگیزه ای تشکیل دادند؟ بعضی هایم گویند یک گروه افراطی مذهبی بوده که با ارتاجع مخالف بوده است. اما فرقان اگر می‌خواست با ارتاجع بجنگد، قطعاً مطهری مرتعج ترین فرد نبود. بنابراین من چنین باوری ندارم. من معتقدم مطهری را به عنوان اولین هدف آماده دهد، من خود را کنار می‌کشم. یعنی نبود مطهری در بین روحانیون که اطراف امام بودند از همه باسواند و مردود اعتماد بود. اعتماد را که آقای امام خمینی به مطهری داشت و نفوذی را که مطهری برای ایشان داشت، هیچ کسی نداشت. مرحوم مطهری از ارتباط و اعتبار ویژه مستقیم خودش را پیش امام داشت، نه مانند برخی ایشان که از طریق سید احمد این را بایه را داشتند. ترور مطهری در راستای محروم کردن انقلاب و امام از این شخصیت متعادل و منطقی بود. کما این که بعد از هم ترورهای روش و منش های ایشان موافق نبودیم.

## میراث شهید مطهری برای جمهوری اسلامی چه بود؟

میراث او ایشان تر باید در ابعاد ایدئولوژیک و فکری و معارف اسلامی ببینیم. داشت، ولی مرحوم مطهری چنین کارنامه سیاسی ای نداشت. اگر جندتا کتاب مطهری را راجع به انقلاب اسلامی رانگاه کنید، در آن جادیدگاههای مطهری مطرح هستند. او به لیرالیسم اسلامی اعتقاد داشت. مطهری بدترستی لیرالیسم را تفکیک می‌کنده لیرالیسم اقتصادی، لیرالیسم سیاسی و لیرالیسم فلسفی مطهری لیرالیسم فلسفی را در می‌کند. برای لیرالیسم اقتصادی شرایطی قائل می‌شود و مشروطه می‌پذیرد و لیرالیسم سیاسی را می‌گوید که همان لیرالیسم اسلامی است اما آن‌ها که باید وارثان او می‌بودند آن مسائل را کنار گذاشتند.

گذرنامه می‌گردیده عنوان علی مزینانی و آن‌ها هم متوجه نمی‌شوند. با ترس و لرزیدن آن که سروصدایش درپاید، خروجی می‌گیرد. آقای منصوریان و عبدالله رادیانه اکسانی بودند که او را در فرودگاه بفرموده بودند. من مطلب را دقیقاً برای آقای مطهری گفتم و ایشان خوبی ناراحت شد که حرف بی‌ربطی به او گفتند و او آن را تکرار کرد و موجب این مشکل شده بود. بنابراین قول داد که یک جای اصلاح کند اما در آن جلسه ایشان انتقادات خودش به شریعت را هم مطرح کرد. گفت حرف هایی می‌زند و مطالبی را بیان می‌کند که از نظر اسلامی درست نیست. من هم گفت که ایشان یک متفکر دینی است و متفکر دینی نزماً هرچه می‌گوید، مطلبی نص نیست. شما

یک چیزهایی می‌فرمایید، بقیه آقایان یک چیزهایی می‌گویند. هر یک از متفکران بالآخره برداشت های خودش را بیان می‌کند و این بدمون تفکر دینی اخلاقی داشته باشد، یک امر سایه‌دار و رایج است. راه مقایله این نیست که ما این را سیاسی کنیم و به جدال های سیاسی پیروزیم، راهش این است که همان طور که در همه دنیا مرسوم است، شما به عنوان یک متفکر سخنان یک متفکر دینی دیگر آنقدر کنید. مثلاً ایشان گفت من نسبت به دیدگاه شریعتی در مورد فلسفه تاریخ ایراد دارم، آن چیزی که شریعتی به عنوان فلسفه تاریخ مطرح می‌کند، مورد قبول قرآن نیست. من از ایشان خواهش کردم که این بحث امور زندگان را مطرح کنید. ایشان قبول کرد اما گفت من به نام این که شریعتی این حرفا را زده جواب نخواهم داد بلکه می‌گویم یک چنین فکری وجود دارد و بداین دلیل ایراد دارد.

## در باره میزان و چگونگی ارتباط شهید مطهری بالامام خمینی در خارج از کشور هم اگر نکاتی می‌دانید بفرمایید.

مرحوم مطهری بالامان نزدیکی و قرابت فکری و حوزوی داشتند من از طریق دوستی که در نجف داشتیم مطلع شدم که در سفری که آقای مطهری به نجف رفته بودند و برخی از دیدگاههایی که امام نسبت به مرحوم شریعتی به امام گفته بودند و برخی از دیدگاههایی که امام نسبت به مرحوم ارتباطات بیشتر آن همان اطلاعی نداشتند، تا این که در پاریس هنگامی که من یک برنامه سیاسی در چندین صفحه تدوین کردم و فکر شورای انقلاب را در آن برنامه سیاسی آوردم، و امام تصویب و قبول کردند، و مرحله بعد باید شورای انقلاب تشکیل می‌شد، نام آقای مطهری به میان آمد. امام خمینی گفتند که من از سیاسومن مهندس بازگان و دکتر سلحابی و تو رامی شناسیم، اما کس دیگر رانمی شناسم از روحانیون هم سنه نفر اسلام بودند. مرحوم بهشتی و مرحوم مطهری و هاشمی رفسنجانی، گفتند که این سه نفر در ایران افرادی را که اجد شرایط برای عضویت در شورای انقلاب هستند، به من معرفی کنند. سپس از من خواستند به مرحوم مطهری زنگ بزنم و بخواهیم به پاریس بیایند. پیغام را منتقل کردم که به پاریس بیایند. ایشان به پاریس آمد و وقتی برگشت، ارتباط ماخیلی منظم بود، مرتب ایشان زنگ می‌زد و به وسیله من به امام پیغام می‌داد و اقامه من مطالعی رامی گفت که به ایشان بگویم، موقعي که مایه ایران آمدیم، هنگامی که قرار شد مهندس بازگان به عنوان نخست وزیر معرفی شود، آقای خمینی به مطهری و من گفتند شما نشینیدن حکم را بابتونیسید. آن حکم مهندس بازگان به خط من و انشای آقای مطهری هست که مادون نفر نوشتم.

## مطهری تاچه حد در انتخاب بازگان به نخست وزیری مؤثر بود؟

روابط مطهری و بازگان به سال های ۱۳۴۴-۱۳۴۵ در متعارف بر می‌گردند که توضیح دادم، از آن تاریخ به بعد در سیاری از جلسات سالیانه مایه مناسبت عید قربان، عید غدیر و عید فطر، آقای مطهری یک پای ثابت بود. این که یک عده روش نشستگار خلوص نیست جمع می‌شوند و راجع به دین صحبت می‌کنند. آقای مطهری را جذب این مجموعه کرده بود. می‌دید که افرادی در این جلسات مهندسین در عید قربان در یک جایی خارج شهر جمع می‌شوند، نمایزی می‌خواهند، بخشی می‌کنند و سخنرانی می‌کنند؛ عناصری از صفات حقیقت و ریاضی را جذب کردند. این تاریخ در گردش های مان گرفته ایم مطهری یک پای ثابت است و در این حضورش با همه مایک رابطه صمیمانه ای پیدا دارد؛ رابطه صمیمانه ای که فراتر از روابط سیاسی بود. در آن تاریخ آقای مطهری در حرم بیان می‌شود. روابط ماز مناسبات دینی برخاسته بود. این نکته را در روابط مرحوم بازگان و شهید مطهری باید در نظر بگیریم. مطهری به بازگان اعتقاد داشت و اگر



گفت و گو با عبدالمجید معادی خواه

## باعالیت حزبی روحانیت مخالف بود



۵۵

**معادی خواه:**  
 در مرحله ابتدایی شهید مطهری نسبت به سازمان خوش بینی داشت، موضع گیری ایشان علیه سازمان از حدود سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۳ شروع شد. از وقتی نشانه‌هایی از انحراف را دید، نشانه‌هایی که ما خودمان هم در زندان دیدیم. بنابراین وقتی من سال ۱۳۵۶ از زندان بیرون آمدم، ایشان را دیدم، در جشن‌های چهاردهمین قرن بعثت در حسینیه ارشاد بود. من هم جزو صد نفری بودم که از قم برای شرکت در این مراسم دعوت شده بودند. موضوع سخنرانی آقای مطهری اسلام و نیازهای جهان امروز بود و آن سخنرانی برای من فوق العاده جالب بود. بعد از آن سخنرانی انگیزه بیشتری در من پیدا شد که با ایشان از نزدیک آشنا شوم. تا این که چندی بعد ایشان را در مدرسه مروی دیدم و شاید حدود نیم ساعت سه‌ربعی اولین گفت و گویی رو در روزی من با ایشان بیشتر بر محور ناشناخته بودم. منچه بالغه گذشت.

**۱** ابتدامی خواستم درباره نجوة آشنایی شما با استاد مطهری بپرسم. اولین باری که از نزدیک ایشان را دیدم، در جشن‌های چهاردهمین قرن تندتر موضع بگیر و وقتی شما برای گردید، مردم امانتهای این که عامل تفرقه در بین بندی اسرائیل شدم. به این ترتیب، من در واقع نرم شرح طلاقانی و امثال ایشان راحمل به همین وحدت گرا بی کردم. مرحوم شهید مطهری از این سخنان خیلی استقبال کردند. خاطرهای هم دارم از سفری که آقای مطهری همان موقع های عراق و دیار بالام داشتند. وقتی برگشته بودند، در منزل آقاسید حسن طاهری خرم‌آبادی خاطرات دیدارشان را بامان نقل می کردند از امام نقل کردند که گفته بودند وقتی خبر اعلام موضع علماء از زندان اوین شنیدند، این که از مارکسیست‌ها جدا شدند و حتا بجانب آنها را اعلام کردند. تعجب کردند که چطور آقای طلاقانی هم حاضر شدند چنین متنی را مضاکنند. شهید مطهری گفتند من به امام گفتم که آخر در بین آقای طلاقانی نسبت به وضع آنها، موضوع نرمی بود. کسانی می گفتند از این سازمان انحراف داشته. آقای مطهری نقل می کردند که امام گفتند من هم همیشه همین رامی گفتم. این نشان دهنده نوع موضوع گیری شهید مطهری در سال‌های حدود ۱۳۵۲ به بعد است، اما قبلش این طور نبود.

**۲** برخلاف امام که از اول موضوع شان نسبتاً منفی بود؟ برای عده‌ای از خواص معلوم بود که امام موضع منفی دارند اگرچه این موضع هیچ وقت اعلام نمی شد. اما وقتی از امام می خواستند که حمایت کنند، ایشان از حمایت خودداری می کردند اگرچه به هیچ وجه چیزی علیه آنها ننمی گفتند.

**۳** در مورد نقش شهید مطهری در برای ایشان حسینیه ارشاد واقعی که آن جا اتفاق افتاد، می خواهیم روایت شمار ابدانیم.

اطلاعات من در این موارد بیشتر اطلاعات دست دوم است. شهید مطهری جلساتی در تهران داشتند که آن جلسات به جلسات حسینیه ارشاد متهم شد. اما در آن دوره من از اربابی با شهید مطهری نداشتم. در بادی امر شهید مطهری در حسینیه ارشاد اعلام موجودیت کرد و به صورت یک پایگاه نیرومند در آمد، کسانی با هر انگیزه‌ای تمایل داشتند که مدیریت آن جا بلمانع در اختیار خودشان داشته باشد و به هر دلیل مرحوم شهید مطهری را مزاحم تلقی می کردند. در این کشمکشی که به صورت نامرئی بیش از آن هاسعی کردند که محور را فردیگری غیر از شهید مطهری قرار بدهند و

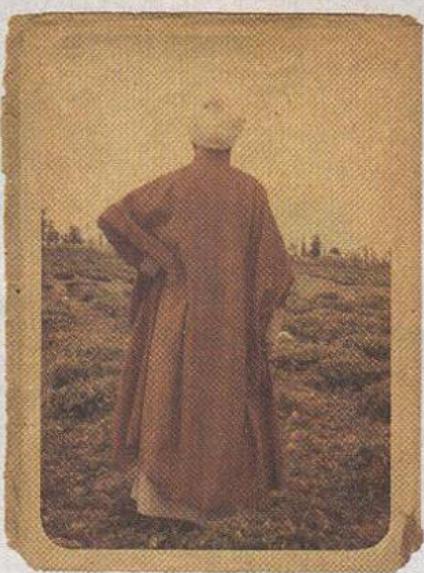
آیا برخلاف روحانیونی که از مجاهدین خلق را بایدا حمایت کردند، ایشان نسبت به سازمان از همان ابتداموضع سرخسته‌ای داشتند؟

برایمش مشکل است قبول کنم که از ابتداموضع سرخسته ای داشتند. در حدی که من اطلاع دارم محمد حنیف‌زاده شاید ناصر صادق در زمینه آشنایی با اسلام و فلسفه اسلامی با ایشان جلساتی داشتند در یک مرحله‌ای هم به نظرم شهید مطهری نسبت به سازمان خوش بینی داشتند مثلاً یادم می آید در مسجد جامع نارمک یک سخنرانی داشتم که ایشان شرکت کرده بودند. آن روزهایی بود که تقی شهرام از زندان فرار کرده بود. من در آن سخنرانی تلویح از جریان فرار از زندان حمایت کردم. داستان طفلان مسلم را با قرائت دیگری مطرح کردم و گفتم که چطور آنها تو استند با تحت تأثیر قرار دادن زندانیان از زندان فرار بکنند. بعد از سخنرانی برخورد آقای مطهری، برخورد تشویق آمیزی بود. قاعده‌ای اگر در آن موقع موضع گیری داشتند، باید جو دیگری برخورد می کردند. موضوع گیری ایشان علیه سازمان از حدود سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۳ شروع شد. نشانه‌هایی از انحراف را دیدند؛ نشانه‌هایی که ما خودمان هم در زندان دیدیم. بنابراین وقتی من



## معادی خواه:

شهید مطهری به عنوان یک عالم اسلامی مورد اعتماد امام، یک جریان را نمایندگی می کرد و مرحوم بازرگان مجموعه نیروهای دانشگاهی دارای اعتقادات اسلامی را نمایندگی می کرد. اتحاد این دو جریان هم لازم بود و هم سرنوشت ساز. وقتی شهید مطهری بامرحوم بازرگان دستشان را در دست گذاشتند، معنایش اتحاد حوزه و دانشگاه بود. اتحاد روحانیت با جریان اسلامی دانشگاه خیلی مهم و سرنوشت ساز بود.



بن چهره های پرجسته روحانیت مبارز، شهید مطهری بود که در «مسائل فکری» مورد اعتماد امام بود. همچنان که آقای هاشمی رفسنجانی به طرز مشابهی در «مسائل سیاسی» مورد اعتماد امام بود.

■ شهید مطهری برخلاف نقش فکری که در سال های نهضت داشتند در آستانه انقلاب در جامعه روحانیت مبارزه عنوان یک فعال سیاسی عمل کردند. این فعالیت به نوعی در تعارض بود با دانشگاهی شهید مطهری که بعد از انقلاب در حزب جمهوری اسلامی شرکت نکردند چرا؟

وقتی مبارز به پیروزی نزدیکی می شد، همه هم عقیده بودند که تشکلی لازم است به همین دلیل تشکیلات روحانیت مبارز با مشارکت همه روحانیون دخیل در مبارزه به وجود آمد. هم شهید بهشتی بود، هم شهید مطهری و هم آقای هاشمی رفسنجانی. با پیروزی انقلاب و پایان مبارز، شهید مطهری موافق با کار حزبی نبود اما علاوه بر توائیس بگوید که هرچه را من می گویم، همه قبول یکنند شهید بهشتی بیشتر معتقد به حزب بود.

■ آیا می توایم بگوییم که شهید مطهری اعتقاد به این داشت که روحانیت یک نهاد و به اصطلاح صنفی است که فراتر از جارجوب های حزبی باید فرار بگیرد؟

مطهری معتقد بود که نباید روحانیت در دسته بندی ها وارد بشود. ممکن است آن کسانی به دلیل بعضی از مشکلاتی که پیش آمد، مخاطب های خودشان را قانع کنند که حق با مطهری بود و نباید حزب تشکیل می شده اما این طرف قضیه هم واقع اعماقی دارد که مدنی شود یک صنفی وارد کارهای سیاسی بشود و در عین حال بخواهد قداستش را حفظ بکند.

■ شهید مطهری رئیس شورای انقلاب بود. نقش ایشان رادر تشکیل شوراچگونه ارزیابی می کنید؟

موقعی که شورای انقلاب تشکیل شد، من تعیید بودم. ترکیب شورای انقلاب حاصل اعتماد امام به شهید مطهری و آقای هاشمی رفسنجانی بود.

■ نقشی هم در انتخاب مهندس بازرگان به نخست وزیری داشتند؟

بله اصلاً پیشنهاد این ها بود.

■ گفته می شود شهید مطهری در ادامه نسبت به مهندس بازرگان و دولت ایشان بدگمانی هایی پیدا کرده بود و تناخلاف نظر هایی در شورای انقلاب پیش آمده بود. شما در این مورد چه نظری دارید؟

این اختلاف، مخصوص شهید مطهری نبود. مجموعه روحانیون که در شورای انقلاب بودند با مجموعه کسانی که مثل آقای بازرگان و دوستانش بودند اختلاف نظر هایی پیدا کرden. آن نه مطلقاً می شود مرحوم بازرگان را تخطیه کرد و نه می شود آن هایی را که در تقابل بودند، نفی کرد. ایران حکومت جمهوری اسلامی تحریه اول بود و در تحریه اول هم همه چیز در حال تحریه شدن است و این تحریه ها نقص ها و کاستی هایی دارد که باید از مسیر بحث و گفت و گو بگذرد. اما این فرضت به هیچ کس داده نشد.

■ گفته می شود شهید مطهری در جلوگیری از خشونت های اول انقلاب خیلی نقش داشتند. نظر شما چیست؟

همه اعضای شورای انقلاب با خشونت ها مخالف بودند. شورای انقلاب برای هر متممی پانزده ساعت حق دفاع تصویب کرده بود. همه این هارا برخی های ابتدا فندهایی به هم ریختند که شرحش یک کتاب است.

■ گروه فرقان دست به ترور آقای مطهری زد. شما در دادگاه های فرقان شرکت داشتید. از گروه فرقان چیزی به یاد دارید؟

گروه فرقان مجموعه جوان های کم تحریه ای بودند که آلت دست فردی شدند که بیش تر کارهایش به افراد عقدہ ای شیبیه بود. آن هاداری فکر منسجمی نبودند. به استثنای اکبر گودرزی که کارهایش خیلی متعارف نبود، بقیه از کاری که کرده بودند، پیشمنان شدند. این که کسی بگوید گروه فرقان مغز انقلاب را هدف گرفت حرث شماری زد است. اگر فقط آقای مطهری را زده بودند بهله، این حرث درست ولی آن ها همه جو را نمی رازندند.

با اصطلاح دور دکتر شریعتی جمع شدند و اورا به صحنه آوردن که به مفهوم نوعی گستین رشتۀ ارتباط با شهید مطهری بود. از همین حباب اختلاف باز شد. آن هادر جو سازی هایی که داشتند شهید مطهری را به حسادت متهشم می کردند. خاطرات محمد مهدی جعفری را خواندم و در آن خیلی خلاف واقع بود. از جمله همین جو سازی رادر آن کتاب می شود دید که شهید مطهری متهشم می شود به این که جسم دیدن دکتر شریعتی را نداشته است بدینه های این مفهومی به قهر شهید مطهری از حسینیه ارشاد شد. شهید مطهری در مرود کلاس های اسلام شناسی دیدگاه هایی داشتند اما حسینیه ارشاد بیرون اطلاع ایشان کلاس های اسلام شناسی دکتر شریعتی راعلام کردند. این معنای خوبی نداشت و شهید مطهری هم عکس العمل شان این بود که وقتی برنامه شناس راعلام کردند، شرکت نکردند و از این نقطه به بعد اختلاف علی شد. از آن مقطع افراد دیگری مثل شهید باهر و آقای هاشمی رفسنجانی هم در برنامه های ارشاد شرکت نکردند. من خودم هم چند بار از ناحیه مدیران حسینیه ارشاد با صرار دعوت شدم اما مقبول نکردم. چند بار از مرحوم طلاقانی به من گفتند «جز اتو راه را جایی دعوت می کنند می روی اما حسینیه ارشاد نمی روی؟» حالاً اختلاف آن جا هاست، شما چرا نمی آیی؟ من کم و بیش می دانستم که نسبت به شهید مطهری جفا شده، در حالی که سهم اساسی در ایجاد این بنیاد داشتند. پس به رغم این که به نفع من بود که به ارشاد بروم، نمی رفتم.

■ به غیر از مسئله اختلاف برس شیوه مدیریت حسینیه ارشاد، تاچه اندزارهای اختلافات به انتقاد ایشان از خود که شریعتی مریبو بود؟ شهید مطهری شریعتی را به عنوان فردی که توان اوی هایی که شریعتی رهبری یک جریان فکری را اعهده دار بشود و قدرتی را جایگزین فرانت دیگری بکند به این عنوان برای دکتر شریعتی صلاحیت قابل نبودند. مجموعاً ایشان نمی خواست رهبری حرکت توسط دکتر شریعتی را قبول نکند. ایشان اصلادعوت شریعتی هم به وسیله ایشان بود اما این که شریعتی رهبری یک جریان فکری را اعهده دار بشود و قدرتی را جایگزین فرانت دیگری بکند به این عنوان برای دکتر شریعتی صلاحیت قابل نبودند. مجموعاً ایشان نمی خواست رهبری حرکت توسط دکتر شریعتی را قبول نکند. ایشان معتقد بودند بنیادی مثل حسینیه ارشاد که می خواهد مرجع نسل جوان باشد، در معرفی اسلام صحیح باید حساب و کتاب داشته باشد و چنین بنیادش که یک نفر این جاریا سلیقه خودش اداره کند، سلیقه ای که ممکن است تحت تأثیر عواملی هم قرار بگیرد. اعتماد به یک نفر را درست نمی دانستند در جریان همین اختلافات نامه مشترک مطهری و بازرگان منتشر شد که سر و صدای زیادی در بین انقلابیون ایجاد کرد و بوسیله این نامه مناسب نبوده است. این تکار نگارش این نامه با که بود؟ من هیچ وقت شاهد بحث های خصوصی بین شهید مطهری و مرحوم مهندس بازرگان نبودم. اما واقعیت این بود که فضای سیاسی قدری باز شده بود و نسیمی و زیدن گرفته بود که خبر از احتمال سقوط حکومت شاه می داد در چنین شرایطی، شهید مطهری به عنوان یک عالم اسلامی مورد اعتماد امام، یک جریان را نمایندگی می کرد و مرحوم بازرگان مجموعه نیروهای دانشگاهی دارای اعتقادات اسلامی را نمایندگی می کرد. اتحاد این دو جریان هم لازم بود و هم سرنوشت ساز بود. مرحوم بازرگان دستشان را در دست گذاشتند، معنایش اتحاد حوزه و دانشگاه بود. اتحاد روحانیت با جریان اسلامی دانشگاه خیلی مهم و سرنوشت ساز بود. در واقع شهید مطهری که موضع مرحوم بازرگان در دور دکتر شریعتی که موضع این نهاد را درست کرد، روحش شود. روحانیت کاستی ها، کمبودها و نقص هایی داشت که اتفاقاً از متقدان اساسی اش شهید مطهری بود. اما اگر نهاد روحانیت نمی بود، معارف اسلام به جامعه نمی رسید و نوی این نهاد چیز خطرناکی بود. چنین جریانی که بیش خودش را نشان می داد و نمادش هم دکتر شریعتی بود. بنابراین شهید مطهری از مرحوم بازرگان خواست موضع را در این مورد مشخص بکند. در آن اعلامیه مشترکی که دادند یک مقدار شهید مطهری از مواضع خودش پایین آمد، یک مقدار هم مرحوم بازرگان تا به یک توافق رسیدند. آن اعلامیه توافقی بود بر سر این که نه شریعتی رامتهم به بی دینی و احتراف های اسلامی یکنیم. نه این که اورایی نقص و بی عیب و شکل بدانیم. امام به دنبال موضع گیری شهید مطهری بود، به آن ها اعتماد کرد و اتفاقات بعدی همچون نخست وزیری آقای بازرگان بی ارتباط با این ماجرا نبود. در